

تاریخ وهابیت

بیانیه علمای مکه و نجد

علمای مکه در راس آنها، شیخ عبدالقادر شیبی کلیددار خانه کعبه، به دیدن ابن سعود آمدند، ابن سعود سخنانی ایراد کرد و در ضمن آن از دعوت محمد بن عبدالوهاب یاد کرد و اظهار داشت که احکام دینی ما، طبق فقه احمد بن حنبل است، حال اگر این سخنان در نزد شما پذیرفته است، بیایید تا برای عمل کردن به کتاب خدا و سنت خلفای راشدین با یکدیگر بیعت کنیم. همه با او بیعت کردند.

سپس یکی از علمای مکه، از ابن سعود درخواست کرد که مجلسی ترتیب بدهد تا علمای مکه و نجد در اصول و فروع به مباحثه بپردازند، وی این پیشنهاد را پذیرفت و در روز یازدهم جمادی الاولی، پانزده نفر از علمای مکه و هفت نفر از علمای نجد، اجتماع کردند و مدتی باهم بحث کردند و در پایان بیانیه ای از طرف علمای مکه صادر شد، مبنی بر این که در پاره ای از مسائل اصولی، میان علمای مکه و علمای نجد، موافقت گردید، از جمله این که هرکس میان خود و خدا واسطه قرار دهد، کافر است و تا سه بار توبه داده می شود و اگر توبه نکرد، باید کشته شود. دیگر ساختمان بر روی قبور و چراغ روشن کردن در اطراف قبور و نماز خواندن در کنار آنها حرام است. و نیز اگر کسی خدا را به جاه و مقام کسی بخواند، مرتکب بدعت شده و بدعت در اسلام حرام است (1).

ویران ساختن مقابر و مشاهد حجاز به وسیله وهابیان

وقتی که وهابیان وارد طائف شدند، گنبد مدفن ابن عباس را خراب کردند، چنان که این کار را یکبار دیگر نیز انجام داده بودند و هنگامی که وارد مکه شدند، قبه های قبرهای عبدالمطلب جد پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوطالب عموی پیامبر و خدیجه ام المؤمنین (همسر اول پیامبر) و همچنین بنای زادگاه پیامبر و فاطمه زهرا علیها السلام را با خاک یکسان نمودند.

در جده قبه قبر حوا را ویران ساختند و به طور کلی تمام مقابر و مزارات را در مکه، جده و طائف و نواحی آنها از بین بردند و زمانی هم که مدینه را محاصره کرده بودند، مسجد و مزار حمزه و مقبره شهدای احد را که بیرون شهر بود، خراب کردند.

مرحوم علامه امین می نویسد:

«و شایع است که آنها گنبد مرقد مطهر نبوی را هم به توپ بستند، اما خود وهابیهها منکر چنین چیزی هستند. چون این خبر به گوش ملت ایران رسید، سخت دچار نگرانی شد و علما و بزرگان اجتماع کردند و این پیش آمد را امری بزرگ تلقی نمودند و ما در دمشق از یکی از علمای بزرگ خراسان و از شهر مقدس مشهد تلگرافی دریافت نمودیم که طی آن حقیقت قضیه را از ما سنوال کرده بودند، سپس دولت ایران گروهی را برای تحقیق به حجاز اعزام داشتند، تا از حقیقت ماجرا دولت خویش را مطلع سازند (2).

پس از تسلط وهابیهها بر مدینه منوره قاضی القضاة وهابیهها، شیخ عبدالله بن بلهد در ماه رمضان 1344 از مکه به مدینه آمد و اعلامیه ای صادر نمود و ضمن آن از اهل مدینه سنوال کرد که درباره خراب کردن قبه ها و مزارات چه می گویند؟ بسیاری از مردم از ترس جوابی ندادند و بعضی از آنان خراب کردن را لازم دانستند و متن سنوال و جواب را منتشر ساخت .»

مرحوم علامه سید محسن امین در این باره می نویسد:

«مقصود شیخ عبدالله ز این سنوال استفتاء حقیقی نبود، زیرا وهابیهها در وجوب خراب کردن تمام قبه ها و ضریح ها حتی قبه روی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ تردیدی ندارند، این 2 قاعده و اساس مذهبشان می باشد و سنوال مزبور تنها برای تسکین خاطر مردم مدینه بود.»

بعد از سنوال مذکور، آنچه در مدینه و اطراف آن گنبد و ضریح و مزار بود، ویران ساختند از جمله گنبد های انمه مدفون در بقیع که عباس عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز در آن مدفون بود و دیوارها و صندوق روی قبور، همه را خراب کردند، همچنین گنبد های عبدالله پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و آمنه مادر آن حضرت و نیز گنبد ها و قبور زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله و گنبد عثمان بن عفان و اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام و مالک پیشوای مذهب مالکی را ویران ساختند، خلاصه سخن این که در مدینه و اطراف و در یمن قبری باقی نگذاشتند» (3).

باز می نویسد:

«وهابیهها از ترس نتیجه کارشان از خراب کردن گنبد و بارگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله خودداری کردند و گر نه آنان هیچ قیر و ضریحی را استثناء نکرده اند، بلکه قبر پیامبر از جهت آن که بیشتر مورد احترام و علاقه مردم است، از نظر آنها اولی به خرابی است، اما آنچه که پادشاه سعودی اظهار داشته که «ما قبر پیامبر را محترم می دانیم» بدون شک چنین کلامی برخلاف عقائد آنهاست و این سخن را جز برای مصلحت و جلوگیری از تحریک عواطف جهان اسلام، بر ضدشان، نگفته است و اگر از این نظر خاطر جمع می شدند، حتما قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز ویران می ساختند، بلکه نخست و پیش از سایر مزارات آنجا را خراب می نمودند.

چون این عمل زشت و هابیان در حجاز و آنچه را که نسبت به قبور انمه بقیع کرده بودند، به گوش مسلمانان در نقاط مختلف جهان رسید، این جنایت را بزرگ شمردند و در محکومیت آن، تلگرافهایی از عراق و ایران و سایر کشورها به این سعود مخابره شد و به عنوان اعتراض در سها و نماز جماعتها تعطیل گشت و مجالس سوگواری تشکیل گردید (4) .

مطلبی که بیشتر موجب نگرانی شد، انتشار این موضوع بود که گنبد روی قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه وآله را نیز به گلوله بسته اند (و حتی قبر مقدس را خراب کرده اند) اما بعدا معلوم شد این خبر صحت نداشته خود و هابیهها هم آن را انکار کردند» .

جابری انصاری در کتاب «تاریخ اصفهان» در ضمن وقایع سال 1343 هجری به داستان حمله و هابی به حجاز و ویران ساختن قبور اشاره می کند و می نویسد:

«ضریح پولادی که حاج امین السلطنه در سال 1312 ه دستور داد در اصفهان دو سالی ساختند، برداشتند (از روی قبور انمه بقیع) و چون و هابیهها خواسته بودند وارد مرقد مقدس ختمی مرتبت شوند، یکی از آنان، این آیه را خوانده بود: «يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي...» لذا از آن جسارت گذشتند (5)

بمباران مدینه و انعکاس آن در ایران و سایر ممالک اسلامی

مؤلف کتاب «تاریخ بیست ساله ایران» حسین مکی، زیر عنوان فوق می نویسد:

«تقریبا در اوایل شهریور 1304 برابر اوایل صفر 1343 در نتیجه محارباتی که بین طائفه و هابی ها (ابن السعود ملك نجد و حجاز) که بعدها به نام کشور عربی سعودی موسوم گردید، و صاحب الاحساء و ملك حسین شریف مکه و مدینه روی داد، برخی از شهرهای مکه و مدینه بمباران گردید و پس از تصرف مدینه شهر مزبور نیز از طرف قوای ابن السعود بمباران شد، بعضی از مقابر صحابه و مساجد و مقابر انمه شیعه ویران گردید. خبر این بمباران در عالم اسلام و مخصوصا عالم تشیع صدای عجیبی کرد و عواطف مذهبی مردم را سخت تحریک نمود، از تمام نقاط ایران تلگرافاتی به علمای تهران شد و علمای مرکز نیز جلساتی تشکیل داده و در اطراف این موضوع به مذاکره و بحث پرداختند. سردار سپه نیز در این زمینه بخشنامه زیر را صادر نمود:

«متحد المآل تلگرافی و فوری است. عموم حکام ایالات و ولایات و مامورین دولتی.

به موجب اجبار تلگرافی از طرف طائفه و هابی ها اسانه ادب به مدینه منوره شده و مسجد اعظم اسلامی را هدف تیر توپ قرار داده اند. دولت از استماع این فاجعه عظیم بی نهایت مشوش و مشغول تحقیق و تهیه اقدامات موثره می باشد، عجالتا با توافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز تصمیم گرفته شده است که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه داری يك روز تمام مملکت تعطیل عمومی شود، لهذا مقرر می دارم عموم حکام و مامورین دولتی در قلمرو ماموریت خود به اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، به تمام ادارات دولتی و عموم مردم این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند.

ریاست عالیه کل قوا و رئیس الوزراء - رضا» .

مکی می افزاید:

«بر اثر تصمیم فوق روز شنبه شانزدهم صفر تعطیل عمومی شد، از طرف دستجات مختلفه تهران مراسم سوگواری و عزاداری به عمل آمد و بر طبق دعوتی که به عمل آمده بود، در همان روز علما در مسجد سلطانی اجتماع نمودند و دستجات عزادار با حال سوگواری از کلیه نقاط تهران به طرف مسجد سلطانی عزیمت کرده در آنجا اظهار تاسف و تأثر به عمل آمد و عصر همین روز يك اجتماع چندین ده هزار نفر در خارج دروازه دولت تشکیل گردید و در آنجا خطبا و ناطقین نطقهای آتشین و مهیجی کرده، نسبت به قضایای مدینه و اهانتی که از طرف و هابیهها به گنبد مطهر حضرت رسول به عمل آمده بود، اظهار انزجار و تنفر شد (6) .

وضع قبور انمه بقیع پیش از خراب کردن و هابیهها در سفرنامه های حج، وضع قبور انمه بقیع قبل از خراب کردن و هابیهها به تفصیل شرح داده شده و تصاویری از آنها ارائه گردیده است از جمله این سفرنامه ها، سفرنامه میرزا حسین فراهانی است. وی در سال 1302 قمری توفیق زیارت حج پیدا کرده و درباره قبور انمه بقیع چنین نوشته است:

«قبرستان بقیع، قبرستان وسیعی است که در شرقی سور (بارو) مدینه متصل به دروازه سور واقع شده و دورتادور آن را دیوار سه ذرع از سنگ و آهک کشیده اند و چهار در دارد دو درب آن از طرف غرب و در کوچه پشت سور است و يك درب طرف جنوب و درب دیگر آن شرقی و طرف حش کوكب است که در کوچه باغهای بیرون شهر است و از بس در این قبرستان سرهم دفن کرده اند، اغلب قبرستان يك ذرع متجاوز از سطح زمین ارتفاع بهم رسانیده است و در اوقات آمدن حجاج به مدین، همه روزه درهای این قبرستان تا وقت مغرب باز است و هرکس می خواهد می رود و در غیر وقت حج، ظهر روز پنجشنبه باز می شود و تا نزدیک غروب روز جمعه بعد بسته است مگر آن که کسی بمیرد و آنجا دفن کنند.

چهار نفر از ائمه اثنی عشر صلوات الله عليهم اجمعين در بقعه بزرگی که به طور هشت ضلعی ساخته شده، واقعد و اندرون و گنبد او سفیدکاری است و بنای این بقعه معلوم نیست از که و چه وقت بوده اما محمد علی پاشای مصری در سنه 1234 به امر سلطان محمود خان عثمانی تعمیر کرده و بعد همه ساله از جانب سلاطین عثمانی این بقعه مبارکه و سایر بقعه جات واقعه در بقیع تعمیر می شود در وسط این بقعه مبارکه، صندوق بزرگی است از چوب جنگلی خیلی ممتاز و در وسط این صندوق بزرگ دو صندوق چوبی دیگر است و در این دو صندوق پنج نفر مدفونند: یکی امام ممتحن حضرت حسن و یکی حضرت سجاد و یکی حضرت امام محمد باقر و یکی حضرت صادق عليهم السلام است و یکی عباس عم رسول الله صلی الله علیه وآله است که بنی عباس از اولاد اویند و در وسط بقعه متبرکه در طاقتمای غربی مقبره ای است که به دیوار يك طرف او را ضریح آهنی ساخته اند و می گویند: قبر حضرت فاطمه زهرا عليها السلام است.

چند محل است که مشهور به قبر صدیقه طاهره است: یکی در بقیع در حجره ای که بیت الاحزان می گویند و به همین ملاحظه اغلب در بیت الاحزان نیز زیارت صدیقه کبری عليها السلام را می خوانند و در جلو همین قبر مبارک، پرده گلابتون دور گنبد آویخته و از گلابتون بیرون آورده اند که: سلطان احمد بن سلطان محمد بن سلطان ابراهیم، (سنه احدی و ثلثین و مائة بعد الالف 1131) .

مرحوم فراهانی می افزاید:

«در این بقعه مبارکه دیگر زینتی نیست مگر دو چلچراغ کوچک و چند شمعدان برنز، و فرش زمین بقعه، حصیر است و چهار، پنج نفر متولی و خدام دارد که ابا عن جد هستند و مواظبتی ندارند و مقصودشان اخذ تنخواه (پول) از حجاج است.

حجاج اهل تسنن بر سبیل ندرت در این بقعه متبرکه به زیارت می آیند و برای آنها ممانعتی در زیارت نیست و تنخواهی از آنها گرفته نمی شود.

اما حجاج شیعه هیچ يك را بی دادن وجه نمی گذارند داخل بقعه شوند مگر آن که هر دفعه تقریباً از يك قران الی پنج شاهی به خدام بدهند و از این تنخواهی که با این تفصیل از حجاج می گیرند، باید سهمی به نائب الحرم و سهمی به سید حسن پسر سید مصطفی که مطوف عجم است، برسد و بعد از دادن تنخواه هیچ نوع تقیه در زیارت و نماز نیست و هر زیارتی سرا یا جهرا می خواهند بکنند آزاد است و ابدا لسانا و یدا صدمه ای به حجاج شیعه نمی رسانند. پشت گنبد ائمه بقیع بقعه کوچکی است که بیت الاحزان حضرت زهرا علیها السلام است .

فراهانی، سپس به تعریف و توصیف قبور بقیع و بنای روی آنها می پردازد(7) از جمله سفرنامه نویسان حاج فرهاد میرزا است که در سال 1292 قمری به سفر حج رفته و در سفرنامه خود به نام «هدیه السبیل» می نویسد:

«از باب جبرئیل در آمده به زیارت ائمه بقیع عليهم السلام مشرف شدم که صندوق ائمه اربعه عليهم السلام در میان صندوق بزرگ است که عباس عم رسول الله صلی الله علیه وآله نیز در آن صندوق است، ولی صندوق ائمه که در میان همان صندوق بزرگ است، مفروز است که دو صندوق است .

مرحوم فرهاد میرزا می گوید:

«متولی آنجا در ضریح را باز کرده به میان ضریح رفتم و طوافی دور ضریح کردم و طرف پانین پا خیلی تنگ است که میان صندوق و ضریح کمتر از نیم ذرع است که به زحمت می توان حرکت کرد (8) .

مؤلف کتاب «تحفة الحرمین» نائب الصدر شیرازی که در سال 1305 ه ق به مسافرت حج تشریف یافته در سفرنامه خود، چنین نوشته است:

«وادی بقیع به دست راست است، مسجد پوشیده ای است مانند اطاق بر سر او نوشته: «هذا مسجد ابی بن کعب و صلی فیه النبی غیر مرة» (این مسجد ابی بن کعب است که پیغمبر مکرر در آن نماز گزارد) بقعه ائمه بقیع جناب امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق عليهم السلام در يك ضریح می باشند. می گویند: عباس بن عبدالمطلب آنجا مدفون است و آثاری در آن بقعه در پیش روی ائمه به طرف دیوار مانند شاه نشین ضریح و پرده دارد می گویند جناب صدیقه طاهره مدفون هستند» (9) .

ابراهیم رفعت پاشا که در سالهای 1318 و 1320 و 1321 و 1325 ه ق که در سفر اول به عنوان رئیس نگهبان محمل قافله حجاج مصر و سفرهای بعدی به عنوان امیرالحاج مصر بوده، برای سفرهای چهارگانه خود سفرنامه مفصلی به نام «مرآة الحرمین» نوشته است و در این کتاب ارزشمند وضع قبور اجداد پیامبر و ام المؤمنین خدیجه در مکه و قبور ائمه مدفون در بقیع را قبل از سال 1344 ه ق یعنی قبل از خراب کردن و هابیهها به تفصیل شرح داده و تصاویری روشن از آنها ارائه داده است و وضع قبور بقیع و افراد معروفی که در آن مدفونند از صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله و غیر آنان ذکر کرده و گفته است که قبه اهل بیت عليهم السلام (مقصود ائمه مدفون در بقیع) از بقعه های دیگر بلندتر است « (10) .

رفعت پاشا در ضمن ذکر وضع بقعه ها؛ عکسها و تصاویری از بقاع بقیع که بقعه و گنبد ائمه از همه آنها مجلل تر و بلندتر است، و از صحن و سرای باشکوه حضرت خدیجه در مکه، ارائه کرده است.

خلاصه: تا سال 1344 قبل از تسلط و هابیهها بر حجاز، قبور مدفون در بقیع و پاره ای قبور دیگر در مکه و مدینه دارای گنبد و بارگاه و فرش و شمعدان و چراغ و قندیل بوده است، بسیاری از کسانی که قبل از این تاریخ آنجا را دیده اند، وضع بنا و دیگر خصوصیات مربوط به مقابر را با ذکر جزئیات و احیانا با ارائه تصاویری در گنبد و بارگاه آنها، در سفرنامه های خود ذکر کرده اند

بررسی چگونگی پیدایش فرقه ضاله وهابیت و مبانی فکری آن

وهابیت مسلکی است که در سال ۱۱۴۳ هجری قمری در شبه جزیره عرب بوجود آمده است و در بسیاری از اصول عقاید و احکام شرعی با مذاهب دیگر تفاوت دارد. پیروان این مسلک را «وهابی» گویند.

وهابیه‌ها خود را مسلمانان حقیقی و دیگر مسلمانان را منحرف و مشرک می‌دانند، و به آنان به دیده‌ی حقارت می‌نگرند. فرقه وهابیت از شیوه‌ی زور و سنگدلی و قساوت در تحمیل افکار غیرمنطقی خود بر مسلمانان، استفاده می‌کند. این مسلک به خاطر نسبتش به «محمد بن عبدالوهاب تمیمی» که اولین بار افکار و اندیشه‌های این فرقه را ساخته و ترویج نموده «وهابیت» نامبرده می‌شود. محمد بن عبدالوهاب بعضی از عقاید خود را از ابن تیمیه گرفته است، از آنجا که وی تحت تاثیر این عقاید بوده وزارت مستعمرات انگلیس سینه‌ی او را برای پاشیدن بذر مکتب جدید مساعد و زمینه را آماده یافته و به همین جهت روی این مرد سرمایه‌گذاری کرده است.

خلاصه عقاید محمد بن عبدالوهاب عبارتست از:

۱- مخلوقاتش ۱- تشبیه خداوند متعال به

۲- توحید عبادی و ربوبی

۳- احترام نکردن پیامبر اکرم (ص)

۴- تکفیر مسلمانان

دعوت اسلامی، فراخوان مردم به یکرنگی و همبستگی و احتراز از جدایی و پراکندگی بود. قرآن با بیان رهنمودهای روشن و تشریح مبانی عقیده و ایمان، همه‌ی انسان‌ها را به گردآمدن بر محور توحید سفارش کرد و تفرق و چند دستگی را عامل دوی از راه مستقیم دین دانست و فرمود: «از راه‌های گوناگون پیروی نکنید که شما را از طریق حق باز می‌دارد.» (انعام/۱۵۳)

رسول خدا (ص) نیز که جز به عزت و شوکت مسلمانان و زیستن آنان بر اساس ارزشهای والای دین خدا نمی‌اندیشید، و در راه هدایت انسانها از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد و از همه مهمتر آنکه خطرات آینده را با دیده الهی خویش می‌نگریست؛ پیوسته از لزوم پایبندی به اصول و پایه‌های دین سخن گفته و امت را از فرو افتادن به دام دین‌سازان و بدعت‌گذاران بیم می‌داد؛ همچنانکه راه گریز از زیان‌های ناشی از تفرق را بیان می‌نمود.

اما دیری نگذشت که امت اسلامی گرفتار انشعاب شد و مسلمانان به شاخه‌های گوناگون تقسیم شدند. هر کس به فرقه‌ای روی آورد و هر فرقه در ابعاد گوناگون اعتقادی، فقهی، تفسیری، حدیثی و... روشی را برگزید. و اینگونه بود که برخلاف توصیه‌های قرآن و رهنمودهای پیامبر گرامی، موج تفرقه‌گرایی سراسر جامعه‌ی اسلامی را در هاله‌ای از ابهام فرو رفت، بسیار کسان را به تردید و نابودی گرفتار نمود و جمع کثیری از مسلمانان را به درگیری‌های خشونت‌بار فرقه‌ای کشاند. در این میان سودجویان مردم ناآگاه را فرفتند و حقایق را وارونه جلوه دادند و از همه خطرناک‌تر آنکه دشمنان اسلام این پراکندگی و دسته‌بندی را حربه‌ای برای رویارویی با آخرین کیش آسمانی یافتند.

از طرفی دیگر برخی به بهانه‌ی بازگشت به اسلام سلف، به بیان نظریات و عقاید سخیفی درباره‌ی مسائل گوناگون اسلامی، به ویژه در باب توحید و شرک پرداختند که بر اساس این نظریات بسیاری از افکار و اعمال مسلمانان زیر سؤال می‌رفت و شمار زیادی از یکتاپرستان از جرگه‌ی اسلام بیرون رانده می‌شدند. از جمله چنین گروه‌هایی باید «وهابیان» را نام برد. ۲

چگونگی پیدایش وهابیت:

مسلک وهابی منسوب به شیخ محمد فرزند «عبدالوهاب» نجدی است که این نسبت از نام پدر او «عبدالوهاب» گرفته شده است و به گفته برخی از دانشمندان، علت اینکه این مسلک را به نام خود شیخ محمد نسبت نداده‌اند یعنی «محمدیه» نگفته‌اند این است که مبادا پیروان این مذهب نوعی شرکت با نام پیامبر (ص) پیدا کنند و از این نسبت سوء استفاده نمایند.

شیخ محمد در سال ۱۱۱۵ هجری قمری در شهر «عینیه» از شهرهای «نجد» تولد یافت. ۳

وی فقه را بر اساس مذهب احمد حنبل فرا گرفت. از همان کودکی سخنانی به زبان می‌آورد که مسلمانان چیزی از آن نمی‌فهمیدند. برای تحصیل بیشتر، به مکه سپس به مدینه سفر کرد، و در نزد شیخ عبدالله بن ابراهیم بن سیف مشغول تحصیل شد. در همان‌جا زبان به انتقاد گشود که: چرا مسلمین، به قبر پیامبر پناه می‌آوردند و از وی شفاعت می‌خواهند؟

سپس به نجد بازگشت و از آن پس به بصره رفت تا از آنجا به شام برود. وقتی وارد بصره شد، مسلمانان، متوجه طرز فکر او شدند و او را از بصره بیرون کردند و او هم از آن حوالی گریخت. مدتی بعد به شهر «حریمله» از قلمرو نجد آمد، که پدرش نیز در آنجا سکونت داشت.

در آنجا عقاید مسلمین را به دیده انکار و انتقاد نگریست. پدرش او را از این کار بازمی‌داشت. ۴ و از اظهارات او سخت رنج می‌برد و مردم را از او بر حذر می‌داشت، برادرش عبدالله بر رد او کتابی نوشت. ۵ عده‌ای از علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز در رد عقاید محمد بن عبدالوهاب و پیروان او کتابهای متعددی را به رشته تحریر در آوردند. از جمله برادرش سلیمان بن عبدالوهاب کتابی در رد او نوشته است و از حنابله‌ی شام که در رد وهابیت کتاب نوشته‌اند می‌توان آل الشطی و شیخ عبدالقدومی نابلسی را نام برد. ۶

پس از درگذشت پدرش، در اظهار عقاید خود و انتقاد از معتقدات مسلمین جری‌تر شد.

گروهی از فرومایگان نیز به دنبال وی افتاده، سخنش را پذیرا شدند. کار به آنجا رسید که سر و صدای مردم، از هر سو بلند شد و قصد کردند او را به قتل برسانند. محمد بن عبدالوهاب هم به «عینه» بازگشت. رئیس شهر در آن اوقات، عثمان بن احمد بن معمر بود. محمد بن عبدالوهاب، او را به پادشاهی بر نجد انداخت. عثمان بن احمد هم منویات او را مورد توجه قرار داد. به دنبال آن، قبر زید بن خطاب را منهدم کرد، و از این راه کارش بالا گرفت.

چون این خبر به حاکم احساء و قطیف یعنی سلیمان بن محمد بن عزیز رسید، نامه‌ای به عثمان نامبرده نوشت که محمد بن عبدالوهاب را به قتل برساند. وقتی نامه به عثمان رسید، محمد بن عبدالوهاب را احضار کرد، و موضوع را به اطلاع او رسانید و دستور داد که از شهر بیرون رود. محمد بن عبدالوهاب هم، روی به «درعیه» نهاد یعنی همان محلی که «مسيلمه کذاب» از آنجا برخاست و دعوی پیغمبری کرد و آن همه سر و صدا و فساد براه انداخت.

حکمران «درعیه» در آن زمان محمد بن سعود از قبیله‌ی «عنیزه» بود. وی جدّ خاندان سعودی، فرمانروایان کنونی کشور حجاز است.

محمد بن عبدالوهاب، در صدد برآمد که از قدرت حاکم مزبور بهره‌برداری کند، به همین جهت او را به اندیشه‌ی تسلط بر سرزمین نجد انداخت. محمد بن سعود نیز با وی بیعت کرد، بر این اساس که به نام جهاد در راه خدا، مسلمانان را از دم شمشیر بگذرانند.

ابن سعود، برای یاری محمد بن عبدالوهاب و انتشار طریقه‌ی او، به بسیج سپاه و تأمین سرباز و نفقات پرداخت، تا این که کارش بالا گرفت.

آنگاه ابن سعود، نامه‌ای به رؤسای شهرهای نجد و قضات آنجا نوشت که اطاعت او را گردن نهند و تسلیم وی شوند. گروهی فرمان او را پذیرفتند و عده‌ای به سکوت برگزار نمودند.

ابن سعود هم با سپاهی از مردم درعیه، آهنگ نجند نمودند و با مردم آنجا جنگ کرد.

در این جنگ بسیاری از مسلمانان مخالف خود را به قتل رسانید، تا اینکه بعضی با میل و بعضی بی‌میل، به اطاعت او درآمدند و حکمرانی نجد، به زور شمشیر به وی تعلق گرفت.

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۲۰۶ هجری درگذشت، ولی دین جدید او باقی ماند و حکومت سعودی به حمایت از آن برخاست. وهابی‌ها از آن تاریخ، دست به کشتار مسلمین زدند. چه نفوسی را که کشتند و چه خانه‌ها و قبوری را که منهدم کردند و چه اماکنی را که طعمه‌ی حریق ساختند و چه فسادی که میان مردم و شهرها، به راه نینداختند، و چه مصائب و دهشت‌ها که از ناحیه‌ی آنها به مسلمانان نرسید.

وهابیها، در این مدت نه تنها افراد خارج از دین خود را به قتل رساندند، بلکه تمام مقتولین به دست آنها، مسلمانان موحدی بودند که گواهی به یگانگی خداوند می‌دادند، و محمد (ص) را پیامبر او می‌دانستند. تنها گناه آنها این بود که مذهب تازه‌ی اختراعی محمد بن عبدالوهاب را نمی‌پذیرفتند و به آن عقیده نداشتند. ۷

مبنای فکری وهابیت: آئین وهابیت در اصل بر اساس افکار ابن تیمیّه بوجود آمده است؛ او اول کسی است که در سرزمین مقدس اسلام بذر آن را پراکند.

۸ در نیمه‌ی دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری مردمی در شام بنام ابوالعباس تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم حرّانی دمشقی، معروف به ابن تیمیّه، به نام مبارزه با خرافات و بدعتها قیام کرد و کلیه‌ی مذاهب اسلامی را به لحاظ بدعتهایی که از نظر وی نهاده بودند به باد انتقاد گرفت و در شام و

مصر و برخی از بلاد دیگر غوغایی بپا کرد و با پشتکار خستگی‌ناپذیری با بیان و قلم به نشر افکار خود پرداخت و از میان شاگردانش کسانی شهرت یافتند و در همان زمان کار او را دنبال کردند. ۹

با این حال عقاید ابن تیمیه تا پانصد سال متروک و مدفون بود و کسی از آنها نامی نبرده است و به عبارتی دیگر بذر آن در زیر خاک باقی ماند تا اینکه در حدود پانصد سال بعد محمدبن عبدالوهاب این دفتیه‌ها را نبش کرد و از زیر خاک بیرون آورده و این جراثیم مرده را آب داده و دوباره زنده گرداند. ۱۰

محمدبن عبدالوهاب، رئیس مذهب وهابی، عقیده داشت که تنها خود او خداپرست است و سایر مسلمانان کافر و مشرک می‌باشند. او معتقد بود که خداوند واقعاً بر عرش جلوس کرده است و دارای دست و پا و ران و پهلو و چشم و صورت و ابرو و زبان و جان است و با حرف و صورت، سخن می‌گوید و به طور خلاصه عقیده دارد که خدا جسم است، چیزی که عموم مسلمانان آن را کفر می‌دانند.

محمدبن عبدالوهاب درباره‌ی قبر اعتقادات و احکامی دارد که مختص به خود اوست و بدون دلیل شرعی بر اساس آن فتوی می‌داد. اعتقاد مذهبی او پیرامون قبور این است که ساختن قبر و ساختمان اطراف آن و دعا و نماز در جنب قبور حرام است، بلکه واجب است آنها را نابود کرده و آثار آن را از میان ببرند، حتی نسبت به قبر مقدس رسول اکرم (ص)، او و پیروانش عقیده دارند که مشاهده مشرفه و قبوری که در آنجاست، به منزله‌ی بت هستند. ۱۱

یکی دیگر از مواردی که به وسیله وهابی‌ها مورد انکار قرار می‌گیرد توسل به عزیزان درگاه الهی است. محمدبن عبدالوهاب در «کشف الشبهات» می‌گوید:

«توسل به مردگان توسل به معدوم است و مرده قدرت بر جواب ندارند.» استدلال وی در این مورد تمثل به آیه‌ی «و الذین تدعون من دونه ما یملکون من قمطیر ۱۲» (اشخاص و اشیا‌یی که غیر از خدا به خدایی گرفته می‌شوند مالک هیچ چیز نیستند.) بود.

و مورد دیگر اینکه وهابیان طلب شفاعت از اولیاء و انبیاء را شرک می‌دانند و با این آیه استدلال می‌کنند: «فلا تدعوا مع الله احداً ۱۳» (کسی را در اولو‌هیت با خدا شریک نگیرید) و نیز آیه‌ی شریفه‌ی:

«من ذالذی یشفع عنده الا باذنه ۱۴»

یکی دیگر از اعتقادات وهابیان این است که پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نه در حال حیات و نه بعد از وفات علم غیب ندارند و برای اثبات این ادعا به آیاتی از قبیل: «و عنده مفاتح الغیب لایعلمها الا هو ۱۵» استدلال می‌کنند. ۱۶

روش استدلال محمدبن عبدالوهاب: از مشخصات بارز وهابیگری دادن نسبت دادن کفر و شرک به همه‌ی مسلمانان و زدن مارک بی‌دینی به طرف مقابل می‌باشد.

از واژه‌های متداول و معمول در رساله‌های این فرقه کلمات «و جملات» «ایها الکافر» و «ایها المشرک» و... نسبت به طرف مورد بحث می‌باشد.

محمدبن عبدالوهاب در رساله‌ی «کشف الشبهات» که در آن آئین مناظره و بحث را به طرفداران خود می‌آموزد، می‌گوید: «ان قال: لک کذا و کذا، فقل له ایها المشرک...»

(طرف مقابلت اگر گفت چنین یا چنان «خلاصه هرچه گفت» توبه او بگو ای مشرک.)

دقت در روش مناظره ای که رئیس وهابیان به حامیان خود می‌آموزد با توجه به روشهای بحث منافقین خلق و توده‌ای‌های زمان حاضر، بیاتگر رابطه‌ی مستقیم «چشم‌بندی» استعمارگران از دویست سال قبل تا امروز می‌باشد، و نشان می‌دهد که بر روش «دگماتیسم» جهان‌خواران در قدیم و جدید نظم فکری خاصی حاکم است. ۱۷

سیاست‌ها و عوامل اصلی رشد و تقویت فرقه‌ی وهابیت:

مستر همفر یکی از جاسوس‌های عالی‌رتبه و طراز اول سفارت انگلیس بوده که در سال ۱۷۱۰ میلادی به نمایندگی از طرف وزیر مستعمرات مسوولیت «کمپانی هند شرقی» را به عهده گرفته است.

وی پس از یادگیری زبانهای معمول در کشورهای اسلامی مدت زیادی از عمر خود را در عثمانی (ترکیه)، مصر، عراق، حجاز و ایران گذرانده و در احوالات مختلف مسلمانان و آداب و رسوم و طرز فکر، نقاط ضعف و قوت و مسائل اجتماعی و اخلاقی و فرهنگی کشورهای اسلامی، اطلاعات کاملی کسب نموده است. ۱۸

وی طبق برنامه‌ی استعمار انگلیس همواره به دنبال شخص جسوری می‌گشت تا در قالب اسلام بتواند اعتقادات مسلمانان را به سخره گرفته و بدعتها و آراء جدید خود را در بین مردم ترویج نماید. تا اینکه با محمدبن عبدالوهاب که گمشده‌ی وی بود برخورد نمود.

همفر به خاطر غرور و هتاک‌ی فراوانی که در محمدبن عبدالوهاب وجود داشت، او را برای انجام این مأموریت پسندید و با پول و وعده‌های گزاف او را حاضر به خود فروشی و خیانت به مسلمانان نمود.

بعضی از اهداف وزارت مستعمرات انگلیس که توسط همفر از محمدبن عبدالوهاب خواستار اجرای آن شدند عبارتست از:

۱- تکفیر تمامی مسلمانان و کشتار آنان و سلب اموال و هتک آبروی آنان و خرید و فروش آنان در بازار به عنوان برده!

۲- خراب نمودن خانه‌ی خدا به این عنوان که کعبه بت است و منع نمودن مردم از حج ۱۹، لکن محمدبن عبدالوهاب بعید می‌دانست که قدرت بر این کار پیدا کند هر چند بر کعبه مستولی شده و به آن دست یابد.

۳- تخریب گنبدها، ضریح‌ها و مکان‌هایی که در نزد مسلمانان محترم است، در مکه و مدینه و بلاد دیگر در صورت امکان، به این عنوان که آنها بت‌پرستی و شرک است. ۲۰

۴- انتشار قرآن به صورتی دیگر که در برخی از احادیث به عنوان زیاده و نقصان وجود دارد. البته محمدبن عبدالوهاب بر انجام این کار نیز جرأت پیدا ننمود. ۲۱

بنابراین محمدبن عبدالوهاب توسط برنامه‌ی استعماری و مأموران وزارت استعمار ساخته و پرداخته شد و ادعای خود را برملا و عقیده‌ی خود را آشکار نمود.

نتیجه:

تقریباً از دو قرن پیش استعمارگران مسیحی اروپا با طراح انواع توطئه‌ها در زمینه‌های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی، مذهبی و غیره در صدد نفوذ به ممالک اسلامی و دستیابی به مراکز حساس و استراتژیک جهان اسلام بودند.

وقتی با متوسل شدن به وسایل مختلف از در هم شکستن اتحاد مذاهب اسلامی ناامید شدند، دریافتند که تنها راه رخنه در این صف مستحکم و بنیان مرصوص، ساختن فرقه‌ای با اصلی یهودی و ظاهری اسلامی می‌باشد و چنین ترکیبی را در آل سعود و آل عبدالوهاب کشف کردند.

و بدین‌سان موفق به ساختن فرقه‌ای به نام وهابیت شدند.

بنابراین وهابیت یک جریان فکری و مذهبی در چارچوب مبانی اسلامی نبوده و نیست و استعمارگران همواره از آن به عنوان حربه‌ای سیاسی برای دست‌یافتن به مهم‌ترین و حساس‌ترین مراکز مسلمانان استفاده می‌کردند.

ستون فقرات عقاید وهابی‌ها را، حرام دانستن شفاعت، زیارت، دعا، گریستن بر اموات حتی پیغمبر و ائمه، تخریب قبور از هر کس باشد، حتی پیغمبر (که از بیم واکنش جهان اسلام این یکی را نتوانستند عملی سازند) و مشرک دانستن همه‌ی مسلمین، غیر از وهابی‌های صحرای نجد، تشکیل می‌دهد.

و به طور خلاصه باید گفت وهابی‌ها فرقه‌ای خرابکار هستند و شعار آنان، تخریب و نابودی و قساوت و وحشیگری است. و هر چه در اختیار دارند، برای پیکار با مسلمانانی که شهادت به یگانگی و رسالت محمد (ص) می‌دهند و نماز می‌گزارند و به حج خانه‌ی خدا می‌روند، به کار می‌برند.

در تاریخ زندگانی تاریک وهابی‌ها، فجایع و حوادث دردناکی می‌بینیم که با گذشت زمانه فراموش نخواهد شد.

وهابیت و جاهلیت

از مسائلی که «ابن تیمیه» بنیانگذار فکری و هابیت رسماً به نشر آن همت گماشت قضیه جسمانیت خداوند متعال و اثبات لوازم جسمانیت مانند قرار گرفتن بر روی کرسی و خندیدن و راه رفتن و مانند این ها است.

ابن تیمیه گفته: «ولیس فی کتاب الله ولا سنّة رسولہ ولا قول أحد من سلف الأمة وأئمتها أنّه لیس بجسم وأن صفاته لیست أجساماً وأعراضاً؟ ! فنفی المعانی الثابتة بالشرع والعقل بنفی ألفاظ لم ینف معناها شرع ولا عقل ، جهل وضلال»

((التأسيس في ردّ أساس التقديس: ج 1 ص 101.))

در کتاب خدا و سنت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و همچنین در گفتار سلف امت (صحابه) و پیشوایان دینی نیامده که خداوند جسم نیست و صفات او از جسمانیت و عرض بودن منزّه است.

انکار يك معنایی که شرع و عقل آن را نفی نکرده، يك نوع نادانی و گمراهی است.

او می گوید: «والکلام في وصف الله بالجسم نفيًا وإثباتاً بدعة ، لم يقل أحد من سلف الأمة وأئمتها إنّ الله لیس بجسم ، كما لم يقولوا إنّ الله جسم»

((الفتاوي: 192/5.))

نفی و اثبات جسمانیت خداوند متعال بدعت است و کسی از بزرگان گذشته نگفته اند که خداوند جسم نیست همان طوری نگفته اند که او جسم است.

و در جای دیگر می گوید: «فإسم المشبهة لیس له ذکر بذم في الكتاب والسنة ولا کلام أحد من الصحابة والتابعين»

((بيان تلبیس الجهمیة في تأسيس بدعهم الکلامیة: ج 1 ص 109.))

در قرآن و روایات مذمتی از مشبهه به میان نیامده و سخنی هم از صحابه و تابعین در این باره نقل نشده است.

هیأت عالی افتای سعودی در پاسخ به سؤالی پیرامون جسمانیت خداوند تعالی نوشته است:

«ونظراً إلى أنّ التجسیم لم یرد في النصوص نفيه ولا إثباته فلا يجوز للمسلم نفيه ولا إثباته لأنّ الصفات توقیفیة»

((فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء: 227/3.))

(با توجه به اینکه در باره جسمانیت خداوند نفيًا و اثباتاً در روایات گفتگو نشده است، بنا بر این نباید سخنی گفته شود چون صفات خداوند توقیفی است، یعنی آنچه در روایات و آیات آمده است، می شود به زبان آورد).

ابن تیمیه در رساله «عقیده الحمویة» می نویسد: خداوند می خندد، و روز قیامت در حال خنده بر بندگان خود تجلی می کند

((مجموعة الرسائل الكبرى، رساله یازدهم: 451.))

بخاری از ابو هریره از قول یکی از صحابه نقل می کند که از مهمانی پذیرانی کرده بود، به محضر پیامبر گرامی(صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و حضرت فرمود: «ضحك الله اللیلة خداوند شب گذشته به خاطر پذیرانی تو از مهمان، خندید

((صحیح بخاری، ج 4، ص 226، کتاب المناقب، باب مناقب الأنصار.))

بخاری در صحیح خود از ابو هریر نقل کرده که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «یضحك الله إلى رجلین یقتل أحدهما الآخر فکلاهما یدخل الجنة» خداوند می خندد بر دو نفری که همدیگر را می کشند و هر دو وارد بهشت می شوند

((صحیح بخاری، ج 3، ص 210، کتاب الجهاد مناقب، باب وجوب النفیر، صحیح مسلم، ج 6، ص 40، کتاب الإمارة، باب بیان الرجلین یقتل أحدهما الآخر.))

ابن تیمیه می گوید: هر شب هر طور که بخواهد به آسمان دنیا فرود می آید، و می گوید: آیا کسی هست که مرا بخواند و من اجابتش کنم، و طالب مغفرتی هست که او را ببخشم.. خدا این کار را تا طلوع فجر انجام می دهد.

و پس از نقل مطلب فوق می نویسد: «فمن أنكر النزول أو تأول فهو مبتدع ضال» (هر کس فرود آمدن خدا را به آسمان دنیا انکار یا توجیه کند بدعتگذار و گمراه است

((مجموعة الرسائل الكبرى، رساله یازدهم: 451.))

«ابن بطوطه» در سفرنامه خود می نویسد: «ابن تیمیه» در مسجد جامع دمشق که من حضور داشتم، بر بالای منبر گفت: «إِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كَنْزُولِي هَذَا» (خداوند به آسمان دنیا فرود می آید، همچنان که من از پله این منبر فرود می آیم)، سپس يك پله پایین آمد، «ابن الزهراء» از فقهاء مالکی اعتراض کرد، و اظهارات وی را به اطلاع ملك ناصر رساند، وی دستور داد تا او را زندانی کردند، و در زندان از دنیا رفت

((رحلة ابن بطوطه: 113.))

در کتاب «منهاج السنّة» که در ردّ کتاب «منهاج الكرامة» علامه حلی نوشته است می گوید: عموم منسوبین به اهل سنت برای اثبات رؤیت خدا اتفاق دارند و اجماع سلف بر این است که ذات احدیت را در آخرت با چشم می توان دید ولی در دنیا نمی توان دید

((مختصر منهاج السنّة: 240/2.))

از هیأت عالی افتای سعودی پرسیده شده: از نظر شرعی حکم کسی که معتقد است که خداوند همه جا وجود دارد چیست؟ و چگونه می شود به او پاسخ داد؟

هیأت جواب داد: عقیده اهل سنت این است که خداوند بالای عرش قرار گرفته، و در درون جهان نیست بلکه خارج از این عالم می باشد.

و دلیل بر علو خداوند و بالا بودن او از مخلوقات، همان نزول قرآن از طرف اوست، و مسلم است که نزول همواره از بالا به پایین صورت می گیرد، همانطوری که در قرآن نیز آمده است: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ...) : ما قرآن را به سوی تو به حق نازل نمودیم.

تا آنجا که می نویسد: رسول گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) از کنیزی که می خواستند آزاد نمایند پرسید: خداوند کجاست؟ پاسخ داد: در آسمان ها است. حضرت پرسید: من، چه کسی هستم؟ پاسخ داد: پیامبر خدا.

آنگاه حضرت به صاحب آن کنیز فرمود: او شخص با ایمانی است، و می توانی وی را در راه خدا آزاد نمایی.

و همچنین رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: من امین کسی هستم که در آسمان هاست، و اخبار آسمان هر صبح و شب به اطلاع من می رسد.

آن گاه هیأت عالی افتای سعودی می نویسد: «من اعتقد أنّ الله في كلّ مكان فهو من الحلوليّة، ويردّ عليه بما تقدّم من الأدلّة على أنّ الله في جهة العلوّ، وأنّه مستو على عرشه، بانن من خلقه، فإن انقاد لما دلّ عليه الكتاب والسنة والإجماع، وإلاّ فهو كافر مرتدّ عن الإسلام

هر کس معتقد باشد که خداوند همه جا هست، قائل به حلول و دخول خداوند در درون عالم شده، باید به چنین فردی با دلیل ثابت کرد که خداوند بر بالای عرش قرار دارد، و خارج از جهان می باشد، و اگر نپذیرفت او کافر و مرتدّ و خارج از اسلام است

((كيف الردّ على القائلين بأنّ (الله في كلّ مكان) تعالى عن ذلك، وما حكم قائلها؟

وأجاب اللجنة: أولاً: عقيدة أهل السنة والجماعة أنّ الله سبحانه وتعالى مستو على عرشه بذاته، وهو ليس داخل العالم بل منفصل وبانن عنه. . . ومما يدلّ على علوه على خلقه نزول القرآن من عنده، والنزول لا يكون إلاّ من أعلى إلى أسفل، قال تعالى (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ) المائدة: 48.

إلى أن ذكرت قول رسول الله لجارية: أين الله؟ قالت: في السماء قال: من أنا؟ قالت: أنت رسول الله، قال: أعتقها فإنّها مؤمنة. أخرج مسلم وأبو داود والنسائي وغيرهم، وفي الصحيحين حديث أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ألا تأمنوني وأنا أمين من في السماء، يأتيني خبير السماء صباحاً ومساءً. مسند أحمد (4/3، 68، 73) والبخاري (فتح الباري) برقم 3344، 4351، ومسلم برقم 1064.

وثانياً: من اعتقد أنّ الله في كلّ مكان فهو من الحلوليّة، ويردّ عليه بما تقدّم من الأدلّة على أنّ الله في جهة العلوّ، وأنّه مستو على عرشه، بانن من خلقه، فإن انقاد لما دلّ عليه الكتاب والسنة والإجماع، وإلاّ فهو كافر مرتدّ عن الإسلام. فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلميّة والإفتاء: (216/3 - 218).

و همچنین گفته: «ولو قد شاء لاستقرّ على ظهر بعوضة فاستقلّت به بقدرته و لطف ربوبيته فكيف على عرش عظيم»

((التأسيس في ردّ أساس التقديس: ج 1 ص 568 .))

اگر خداوند بخوهد با قدرت خویش می تواند بر پشت يك پشه ای هم قرار گیرد، پس چگونه نتواند بر روی عرش استقرار بیابد.

ابو یعلی از ابن عباس نقل کرده که **پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم)** فرمود: «رأيت ربي عز وجل، شاب أمرد جعد ققط، عليه حلية حمراء خداوند را به صورت نو جوانی دیدم که هنوز موی صورتش در نیامده، سرش پرمو، پیچ پیچ (فرفری) و دارای زیور و آلات سرخ بود.

ابو یعلی در کتاب دیگرش گفته: ابوزرعه دمشقی این روایت را صحیح شمرده ... و أحمد بن حنبل گفته: «هذا حديث رواه الكبر عن الكبر، عن الصحابة عن النبي (صلی الله علیه وآله وسلم) ، فمن شك في ذلك أو في شيء منه فهو جهمي لا تقبل شهادته ولا يسلم عليه، ولا يُعاد في مرضه

این حدیث را بزرگان از بزرگان از صحابه روایت کرده اند و هر کس در صحت این روایت شك نماید او جهمی و شهادت او پذیرفته نیست، سلام نباید به او داد و به هنگام مریضی از وی نباید عیادت کرد

((طبقات الحنابلة: ج 3 ص 81 ج 82، ط ج مكتبة العبيكان، مكة المكرمة ج جامعة أم القرى.

إبطال التأويلات لأبي يعلى: ج 1 ص 141، ط 1 ج مكتبة دار الإمام الذهبي الكويت، 1410 هـ، إبطال التأويلات: ج 1 ص 145.))

ابو بکر ابن عربی می گوید: فردی که مورد وثوق من بود نقل کرد که ابو یعلی، (امام و پیشوای ابن تیمیه) می گوید: در باره خدا هر عضوی را جز ریش و عورت اثبات خواهم کرد: «إذا ذكر الله تعالى وما ورد من هذه الظواهر في صفاته، يقول: أئزمني ماشنتم فآئي أئزمه، إلا اللحية والعورة»

((العواصم من القواصم: 210، الطبعة الحديثة: 283/2، دفع شبه التشبيه بأكف التنزيه لابن الجوزي: 95، 130 - الهامش.))

ابن قیم شاگرد ابن تیمیه می نویسد: «إن الله يجلس على العرش ، ويجلس بجانبه سيدنا محمد (ص) وهذا هو المقام المحمود»

((بدائع الفوائد، ج 4، ص 39.))

خداوند بر روی عرش می نشیند و رسول اکرم (ص) نیز در کنار او جلوس می کند، و این همان مقام محمود و شایسته ای است که قرآن وعده داده است

قال ابوبكر ابن العربي في العواصم: (الرحمن على العرش استوى) قالوا: «إنه جالس عليه، متصل به، وأنه أكبر بأربع أصابع، إذ لا يصح أن يكون أصغر منه، لأنه العظيم، ولا يكون مثله لأنه (ليس كمثله شيء) فهو أكبر من العرش بأربع أصابع»

((العواصم من القواصم: 209.))

ابن عربی در تفسیر آیه شریفه (الرحمن على العرش استوى) می گوید: خداوند بر روی عرش می نشیند و چهار انگشت از عرش بزرگتر (پهن تر) می باشد زیرا خداوند عظیم است و نمی شود که با عرش یکسان باشد و از این روی چهار انگشت از عرش بزرگتر می باشد.

طبری در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه (وسع كرسية السموات والأرض) از عبد الله بن خليفة از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده که فرمود: «وإنه ليقعد عليه فما يفضل منه مقدار أربع أصابع، ثم قال بأصابعه» خداوند بر روی کرسی می نشیند و از هر طرف به مقدار چهار انگشت از کرسی پهن تر می باشد، آنگاه حضرت فرمود: به مقدار چهار انگشت خداوند.

وقال الديلمي قال ابن عمر : «إن الله عز وجل ملأ عرشه يفضل منه كما يدور العرش أربعة أصابع بأصابع الرحمن عز وجل

((فردوس الأخبار ج 1 ص 219.))

دیلمی از عبد الله عمر نقل کرده که خداوند، عرش خود را پر می کند به طوری که از هر طرف، چهار انگشت به اندازه انگشت خداوند، بیشتر می آید.

سیوطی از طرق مختلف عن عمر نقل می کند که زنی خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و گفت: دعا کن خداوند مرا وارد بهشت سازد، رسول گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) خدا را به عظمت یاد کرد و فرمود: کرسی خداوند سراسر آسمان و زمین را فرا گرفته است و هنگامی که خداوند بر روی کرسی قرار می گیرد، در اثر سنگینی حق از کرسی، ناله ای همانند ناله شتر بچه خارج می شود. و هیشمی در کتاب مجمع الزوائد این روایت را صحیح دانسته است

((قال السيوطي: وأخرج عبد بن حميد وابن أبي عاصم في السنة والبزار وأبو يعلى وابن جرير وأبو الشيخ والطبراني وابن مردويه والضياع المقدسي في المختارة عن عمر، «أن امرأة أتت النبي صلى الله عليه وسلم فقالت: أدع الله أن يدخلني الجنة، فعظم الرب تبارك وتعالى وقال: «إن كرسیه وسع السماوات والأرض، وإن له أطيافاً كأطياف الرحل الجديد إذا ركب من ثقله الدر المنثور ج 1 ص 328. قال الهيثمي: رواه البزار ورجاله رجال الصحيح. مجمع الزوائد ج 1 ص 83. وقال أيضاً: رواه أبو يعلى في الكبير ورجاله رجال الصحيح غير عبد الله بن خليفة الهمداني وهو ثقة. مجمع الزوائد ج 10 ص 159.))

از لجنه افتای سعودی در باره صفت هروله سؤال شده و پاسخ داده اند که صفت هروله (دویدن) خدا در حدیث قدسی که بخاری و مسلم نقل کرده اند آمده که خداوند فرموده: اگر بنده ای یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع (نیم متر) به او نزدیک خواهم شد و اگر او یک ذراع به طرف من بیاید، من به قدر فاصله دو کف دست (بیش از یک متر) به او نزدیک خواهم شد، اگر او قدم زنان به طرف من بیاید، من دوان دوان به طرف او خواهم رفت

((سألت عن اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء: هل لله صفة الهرولة؟

أجابوا: نعم، صفة الهرولة على نحو ما جاء في الحديث القدسي الشريف على ما يليق به قال تعالى: «إذا تقرب إلي العبد شبراً تقربت إليه ذراعاً، وإذا تقرب إلي ذراعاً تقربت منه باعاً، وإذا أتاني ماشياً أتيت هرولة» رواه البخاري ومسلم. فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث والإفتاء: 196/3، فتوى رقم 6932.))

بن باز مفتی اعظم سابق عربستان در پاسخ به استفتائی این چنین نوشته: «أما الوجه واليدان والعينان والساق والأصابع فقد ثبتت في النصوص من الكتاب والسنة الصحيحة وقال بها أهل السنة والجماعة وأثبتوها لله سبحانه على الوجه اللائق به سبحانه وهكذا النزول والهرولة جاءت بها الأحاديث الصحيحة ونطق بها الرسول صلى الله عليه وسلم وأثبتها لربه عز وجل على الوجه اللائق به سبحانه»

((فتاوى بن باز، ج 5 ص 374.))

آن چه که صورت و دست و چشم و ساق و انگشت، برای خداوند، در کتاب و سنت صحیح آمده و نظریه اهل سنت بر آن استوار است و همچنین نزول حق از عرش به آسمان عالم ماده و هروله و دویدن در احادیث صحیح وارد شده و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) این صفات را برای خداوند به آن گونه ای لایق او می باشد، اثبات نموده است.

سخن ابن تیمیه و بیروان وهابی او در اثبات جسمانیت حق تعالی مخالف کتاب و سنت است زیرا آیه شریفه (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)

((الشوری : 11.))

صراحت دارد که خداوند مانندی ندارد و آیه شریفه (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)

((الاخلاص : 4.))

نیز دلالت می کند که او بی همتا است.

حاکم نیشابوری در روایتی از ابی بن کعب نقل کرده: مشرکان از رسول گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) خواستند که نسب خداوند متعال را بیان نماید، خداوند سوره توحید را نازل نمود و فرمود: که ای پیامبر! به مشرکان بگو: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ) او خداوند یکتا و بی نیاز است، بی نیازی که (لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ) فرزندی ندارد و از پدر و مادری هم زاده نشده زیرا آن که زاده شده، روزی هم خواهد مرد، و آن که بمیرد ارثی خواهد گذاشت، و خداوند بی همتا از مردن و ارث نهادن منزّه است.

(وَ لَمْ يَكُنْ لَهُوْ كُفُوًا أَحَدٌ) خداوند متعال، شبیه، مانند و همتا ندارد.

آن گاه حاکم نیشابوری و همچنین ذهبی گفته اند: این روایت صحیح است.

«إن المشركين قالوا: يا محمد أنسب لنا ريك! فأنزل الله عز وجل: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ) قال: الصمد الذي (لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ)، لأنه ليس شيء يولد إلا سيموت، وليس شيء يموت إلا سيورث وإن الله لا يموت ولا يورث، (وَ لَمْ يَكُنْ لَهُوْ كُفُوًا أَحَدٌ) قال: لم يكن له شبیه ولا عدل وليس كمثل شيء

ثم قال الحاكم : صحيح الإسناد ولم يخرجاه. وقال الذهبي: صحيح

((المستدرک: 2 / 540 .))

بیهقی از بزرگ شخصیت‌های علمی اهل سنت می گوید: امام احمد بن حنبل نظریه قائلین به جسمانیت حق تعالی را باطل دانسته و گفته است: اسم ها از شریعت و لغت گرفته می شود و اهل لغت کلمه «جسم» را در برابر چیزی که دارای طول، عرض، ارتفاع، ترکیب و صورت باشد، قرار داده اند و خداوند متعال از تمامی این ها منزّه است و شایسته نیست که او را جسم بنامیم زیرا او از هرگونه معنا و مفهوم جسم، خارج است و در شریعت نیز این لفظ وارد نگردیده است، بنا بر این عقیده به جسمانیت باطل است

(وأنكر أحمد على من قال بالجسم وقال: إن الأسماء مأخوذة من الشريعة واللغة، وأهل اللغة وضعوا هذا الإسم على ذي طول وعرض وسمك وتركيب وصورة وتأليف، والله سبحانه خارج عن ذلك كله ، فلم يجوز أن يسمي جسماً لخروجه عن معنى الجسمية ولم يجز في الشريعة ذلك فبطل. طبقات الحنابلة: 298/2، اعتقاد الإمام ابن حنبل للتمييز: 298، العقيدة لأحمد بن حنبل: 110، تهنئة الصديق المحبوب لسقاف: 39.))

شهرستانی می گوید: «وضع كثير من اليهود الذين اعتنقوا الإسلام أحاديث متعددة في مسائل التجسيم والتشبيه وكلها مستمدة من التوراة»

((الملل والنحل: 117/1 .))

بسیاری از یهودیان که به طرف اسلام کشیده شدند احادیث متعددی را در جسمانیت حق تعالی ساختند و وارد شریعت اسلامی کردند، و تمامی احادیث تجسیم از تورات سر چشمه گرفته است.

ورود بعضی از قصص و نقل‌های تاریخی در کتب حدیثی و تاریخی و تفسیری اهل سنت چهره ای نا زیبا از وقایع درست تاریخی به نمایش گذاشته است، که تشخیص این حقیقت کاری فوق العاده مشکل و سخت است، زیرا پژوهندگان و اهل تحقیق را در دستیابی به حقایق تاریخی دچار مشکل، و یا با ناکامی رو برو می کند.

ابن خلدون می نویسد: عرب صدر اسلام بهره ای از علم و کتابت نداشتند و مطالب مربوط به آفرینش جهان و اسرار هستی را از علماء یهود و اهل تورات و یا از نصاری هماتند: کعب الأحبار، وهب بن منبه، وعبد الله بن سلام می پرسیدند تا آن جا که می گوید: «فامتلت التفاسير من المنقولات عندهم وتساهل المفسرون في مثل ذلك وملأوا كتب التفسير بهذه المنقولات ، وأصلها كلها كما قلنا من التوراة أو مما كانوا يفترون»

((مقدمة ابن خلدون: 439 .))

تفاسیر اهل سنت از گفته های یهود و نصاری مملو گشته و مفسران هم در این زمینه سهل انگاری کردند و کتابهای تفسیری را از این قماش روایات پر کردند و ریشه همه این روایات از تورات و یا دروغ بافی های یهود و نصاری سر چشمه گرفته است.

در دو کتاب معروف و مشهور اهل سنت صحیح بخاری و مسلم نیز از این آفت در امان نمانده و متأسفانه اخباری از این دست به فراوانی در آنها دیده می شود، که از آن جمله نقل حدیث ساختگی ذیل است که از افکار یهودیت در میان احادیث مسلمین رسوخ کرده است.

{«عن أبي هريرة عن رسول الله صَلَّى الله عليه وسلّم قال: يَنزِلُ اللهُ إلى السماء الدنيا كلَّ ليلةٍ حين يمضي ثلث الليل الأوّل فيقول: أنا الملك، أنا الملك، من ذا الذي يدعوني فأستجيب له، من ذا الذي يسألني فأعطيه، من ذا الذي يستغفّرني فأغفر له، فلا يزال كذلك حتى يضيء الفجر»

((صحیح مسلم: 2/175، سنن ابن ماجه: 1/435، سنن الترمذی: 277/1 .))

خداوند هر شب پس از گذشت يك سوّم از آن، به آسمان زمین فرود می آید، و تا طلوع فجر ندا می کند: چه کسی است که مرا بخواند و از من چیزی بخواهد، و طلب بخشش کند، تا خواسته های وی را بر آورده نامیم.

در برخی از روایات آمده است: «فإذا طلع الفجر سعد إلى عرشه»

((فتح الباری: 13/390 .))

پس از طلوع فجر به عرش مراجعت می کند.

شاید روزگاری این سخنان بی پایه و اساس، مشتری داشت، ولی امروز با رشد دانشها و تکامل عقلانی بشر این قبیل نقلها مورد تمسخر قرار گرفته و به آن می خندند، چون با توجه به کرویت زمین، در هر لحظه از شبانه روز در يك نقطه از کره زمین پایان شب و طلوع فجر می باشد، و اگر خداوند از عرش به زمین آمده باشد، مادامی که زمین باقی است و شب و روز در چرخش است دیگر به عرش بر نخواهد گشت.

روی این جهت برخی از بزرگان اهل سنت در توجیه این روایت دچار حیرت و سرگردانی شده اند

((رجوع شود به تفسیر القرطبی: 39/4، فتح الباری: 390/13.))

البته نتیجه دوری از اهل بیت عصمت و طهارت و بی توجهی به توصیه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در تمسک به ثقلین، سقوط در وادی های خطرناکی این چنین را در پی دارد.

با توجه به آنچه که بیان شد از آیات قرآن و سنت شریف و گفتار شخصیت‌های بزرگ علمی اهل سنت، دوباره عبارت ابن تیمیه را مرور می کنیم که می گوید: «ولیس فی کتاب الله ولا سنّة رسولہ ولا قول أحد من سلف الأمة وأئمّتها أنّه لیس بجسم»

((التأسيس في ردّ أساس التقديس: ج 1 ص 101.))

در کتاب خدا و سنت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و همچنین در گفتار سلف امت (صحابه) و پیشوایان دینی نیامده که خداوند جسم نیست.

مگر (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) و (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) از آیات قرآن نیستند؟

و یا آن چه را که از ابی بن کعب نقل شد و حاکم نیشابوری و ذهبی شهادت به صحت آن دادند

((مستدرک الصحيحین: 540/2.))

خارج از سنت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می باشد!!!

و یا احمد بن حنبل، بیهقی، قرطبی، عبد القاهر بغدادی و شهرستانی و... از علماء اهل سنت نیستند!!

مگر نه این است که وی به فتوای علماء معاصر خویش به خاطر همین عقیده باطل تجسیم محکوم به زندان شد؟

همان طوری که أبو الفداء در تاریخ خود می گوید: «استدعی تقي الدين أحمد بن تيمية من دمشق إلى مصر وعقد له مجلساً وأمسك وأودع الاعتقال بسبب عقيدته فإنه كان يقول بالتجسيم...»

((تاریخ أبي الفداء: 392/2، حوادث 705، كشف الارتباب: 122.))

ابن تیمیه از دمشق به مصر احضار گردید و پس از محاکمه وی را دستگیر و به سبب عقیده اش زندانی کردند زیرا او معتقد بود که خداوند متعال دارای جسم است.

و به نقل ابن حجر عسقلانی، قاضی مالکی اعلام کرد: «فقد ثبت كفره»

((الدرر الكامنة: 145/1.))

کفر ابن تیمیه ثابت است.

و همچنین ابن حجر عسقلانی و شوکانی از علماء بزرگ اهل سنت نوشته اند: قاضی شافعی دمشق دستور داد که در دمشق اعلان کنند که: «من اعتقد عقيدة ابن تيمية حلّ دمه وماله»

((الدرر الكامنة: 147/1، البدر الطالع: 67/1.))

هر کس عقیده ابن تیمیه را داشته باشد خونس هدر و مالش مباح است

عصمت از دیدگاه وهابیت

معنای عصمت

عصمت در لغت به معنای منع و در اصطلاح نگاه داشتن خدا، بنده‌اش را از چیزی که موجب عقوبت و عذاب می‌شود [1] و معصوم یعنی کسی که هیچ یک از حرامهای الهی از او سر نمی‌زند. [2]

در متون دینی و تاریخی کهن مثل عهدین [3] مطالبی در رابطه با عصمت و یا عدم آن نسبت به پیامبران به چشم می‌خورد و یا حتی در کتب تاریخ نگاری جدید و یا کتبهای اسلامی مثل برخی از تفاسیر، اقوالی به چشم می‌خورد که متأثر از اسرانیات بوده و رفته رفته در بین ذهن علما نفوذ کرده و در آنجا راسخ شده است که با شرع مقدس و مقام پیامبران پیشین سازگاری نداشته و ما را در شناخت اسلام ناب با مشکل مواجه می‌کند. مثلاً در آیاتی از تورات و انجیل گناهانی از قبیل زنا، شراب خواری، جنایت، حقه بازی، چشم چرانی و... [4] را به پیامبران بزرگ الهی نسبت داده‌اند.

دیدگاه وهابیت

از جمله کسانی که قائل به عدم عصمت پیامبران و به تبع آنها ائمه اطهار (علیهم السلام) شده‌اند سلفی‌ها می‌باشند که به اعتراف بزرگانشان عصمت را برای پیامبران و ائمه اطهار قبول ندارند. این تیمیه از بزرگان اهل سنت در یکی از اقوالش مدعی شده که هیچ کس معصوم نیست نه پیغمبر نه غیر پیغمبر [5] و می‌گوید: «فإنه لا معصوم بعد الرسول و لاتجب طاعة أحد بعده فی کل شیء» [6] بدرستی که هیچ معصومی بعد از رسول نیست و طاعت هیچ کسی بعد از پیغمبر در هیچ چیزی واجب نیست.

او می‌گوید: امت پیغمبر جمعاً معصوم هستند و چون امت معصومند دیگر نیازی به عصمت امام نیست. وی در منهاج می‌نویسد:

أحدها أن يقال لا نسلم أن الحاجه داعیه إلى نصب إمام معصوم وذلك لأن عصمه الأمة مقنیه عن عصمته [7]

دیدگاه امامیه

در رابطه با عصمت پیامبران دلایل مختلفی وجود دارد. مثلاً چون انبیا انسانها را به پاکی و پاکیزگی فرار می‌خواندند پس اگر خود آلوده به گناه باشند این فراخوان، ره‌آوردی نخواهد داشت و به تعبیر قرآن مورد مواخذه و خشم خداوند متعال قرار می‌گیرند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ [8]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! * نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید!

انبیا باید معصوم باشند تا بتوانند رهبر و راهنمای مردم شوند و همچنین باید معصوم باشند تا در حمل پیامهای خداوند، هیچ جای شک و شبهه و تردیدی باقی نماند. اگر دارای مقام عصمت نبوده باشند مردم چگونه می‌توانند به اینگونه پیامها اعتماد کنند.

در رابطه با عصمت پیامبر(ص) در قرآن کریم می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا [9]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [تیز] اطاعت کنید.

در این آیه و 10 آیه دیگر در قرآن کریم بوضوح می‌بینیم که اطاعت از پیغمبر خدا در کنار اطاعت از خداوند متعال قرار داده شده است و از آنجا که فعل پیامبر همانند قولش و تقریرش حجت است باید فعلش صد در صد صحیح باشد تا بندگان در تبعیت از افعال پیامبر به گمراهی نیفتند. پس نبی باید معصوم باشد.

در رابطه با عصمت ائمه اطهار علیهم السلام خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا [10]

همانا خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

اراده خداوند متعال در این آیه بر این تعلق گرفته است که پلیدی را از اهل بیت دور گرداند و رجس هر نوع پلیدی اعم از گناه و غیر گناه است.

نقد و هابیت

برخی از اهل سنت گفته‌اند که این آیه در بیان مقام عصمت برای زنه‌ای پیغمبر است نه برای اهل بیت. چون آیه مربوط به زنه‌ای پیغمبر است. در جواب باید گفت:

اولاً بر فرض اینکه قبول کنیم این آیه در مقام اثبات عصمت برای زنه‌ای پیامبر است پس خود این جواب است برای آقایانی که می‌گویند عصمت برای هیچ کسی ثابت نیست نه نبی و نه غیر نبی.

ثانیاً این جمله در این آیه برای زنه‌ای پیامبر نبوده و برای اهل بیت می‌باشد. زیرا:

1. این احتمال اجتهاد در مقابل نص است. زیرا روایات متواتر بیان می‌کند که شان نزول آیه درباره پیامبر و فاطمه و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) است و حتی این مطلب را مدتها پیامبر اسلام تکرار می‌کرده است تا برای مردم خوب جا بیفتد. مثل روایتی که در مسند احمد از انس ابن مالک نقل می‌کند:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أسود بن عامر ثنا حماد بن سلمة عن علي بن زيد عن أنس بن مالك أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يمر ببنت فاطمة سته أشهر إذا خرج إلى الفجر فيقول الصلاة يا أهل البيت إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً [11]

از انس نقل می‌کند که پیامبر گرامی اسلام شش ماه هر وقت که برای نماز صبح از منزل خارج می‌شدند به درب خانه فاطمه (س) که می‌رسیدند می‌فرمودند: ای اهل بیت وقت نماز صبح است و بعد این آیه را تلاوت می‌فرمودند که همانا خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد.

آیا این فعل پیامبر آنهم برای شش ماه و هر روز دلالتی جز این دارد که اهل بیت کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه‌اند.

2. اگر آیه درباره زنه‌ای پیامبر بود باید به صورت خطاب مونث ذکر می‌شد نه خطاب مذکر؛ یعنی باید چنین می‌آمد: إنما يريد الله ليذهب عنك الرجس أهل البيت ويطهركن تطهيراً

کارنامه عملی و هابیت!!!...

1. قتل و غارت و هابیان در منطقه نجد:

محمد بن عبد الوهاب با اعلام جهاد علیه مسلمانان به اتهام کفر، شرک و بدعت، اعراب بادیه نشین را تحریک کرد و به کمک ابن سعود، لشکری فراهم ساخت و با حمله به شهرها و روستاهای مسلمان نشین، مردم را به خاک و خون کشید و اموال آنان را به عنوان غنایم جنگی غارت نمود (۲).

در این بخش به چند نمونه از کشتار بی رحمانه و هابیت که در منطقه نجد و اطراف ریاض انجام گرفته، اشاره می‌کنیم.

الف: کشتار مسلمانان و قطع نخل ها و غارت مغازه ها:

ابن بشر عثمان بن عبد الله، مورخ آل سعود در باره آغاز دعوت و هابیت در منطقه نجد و کشت و کشتار مردم بی گناه به اتهام شرک می‌نویسد:

عبد العزيز همراه با عده ای به قصد جهاد با اهل سرزمین «ثادق» حرکت کرد و آنان را به محاصره درآورد و بخشی از نخلستان های آنان را قطع کرد و تعدادی هم از مردان آنان را به قتل رساند (۳).

سپس عبد العزيز به قصد جهاد به سمت «خُرج» حرکت کرد و در منطقه «دلم» هشت نفر از مردان را به کشت و مغازه ها را که مملو از اموال بود، غارت کرد و آن گاه به سرزمین «نُعجان»، «تُرمداء»، «دلم» و «خُرج» رفت و عده ای را کشت و شتران بسیاری به غنیمت گرفت (۴).

ب: به آتش کشیدن محصولات زراعی:

ابن بشر در ادامه می‌نویسد:

عبدالعزيز به قصد جهاد وارد «منفوحه» شد و محصولات زراعی آنان را به آتش کشید و بخش عظیمی از جواهرات، گوسفندان و شتران را به غنیمت گرفت و ده نفر را نیز کشت (۵).

ج: سقط جنین زنان باردار:

لشکر عبد العزيز شبانگاه وارد منطقه «حزمه» شدند و پس از طلوع فجر به دستور عبد الله پسر عبد العزيز، تیراندازان به صورت دسته جمعی به طرف شهر تیراندازی کردند و صدای مهیب تیرها، شهر را به لرزه درآورد به گونه ای که بعضی از زنان حامله، سقط کردند و مردم به وحشت افتاده و شهر به محاصره درآمد و مردم شهر، نه توان مقاومت و نه امکان فرار از شهر را داشتند (۶).

د: کشته شدن مردم ریاض در اثر گرسنگی و تشنگی:

ابن بشر در باره حمله وهابیت به ریاض می نویسد:

ففرّ أهل الرياض في ساقته الرجال والنساء والأطفال لا يلوى أحد على أحد، هربوا على وجوههم إلى البرية في السهباء قاصدين الخروج وذلك في فصل الصيف، فهلك منهم خلق كثير جوعا وعطشا (۷)؛

اهل ریاض، همه مردان، زنان و کودکان با شنیدن حمله لشکر وهابیت از ترس و وحشت، پا به فرار گذاشتند، از آن جایی که این حمله در فصل تابستان بود، جمعیت زیادی در اثر گرسنگی و تشنگی جان سپردند.

ه: کشتار فراریان:

ابن بشر در ادامه می گوید:

فلما دخل عبد العزيز الرياض وجدها خالية من أهلها إلا قليلاً فساروا في أثرهم يقتلون ويغنون.

ثم إن عبد العزيز جعل في البيوت ضباطاً يحفظون ما فيها. وحاز جميع ما في البلد من الأموال والسلاح والطعام والأمتاع وغير ذلك وملك بيوتها ونخلها إلا قليلاً (۸)؛

وقتی عبد العزيز وارد ریاض شد دید جز اندکی از مردم، کسی در شهر نمانده، فراریان را دنبال کرد و عده ای را کشت و اموالی را که با خود داشتند به غنیمت گرفت.

و به شرطه ها دستور داد از خانه های خالی از صاحبانشان، محافظت کنند و آن گاه تمام اموال، اسلحه ها، مواد غذایی و وسایل خانه ها را به غنیمت گرفت و غالب خانه ها و نخلستان ها را به تصرف خود درآورد.

و: کشتن مؤذن به جرم درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله :

زینی دحلان مفتی مکه مکرمه می نویسد:

ويمنعون من الصلاة عليه صلى الله عليه وسلم على المنابر، بعد الأذان؛ حتى أن رجلاً صالحاً كان أعمى ، وكان موعظنا وصلى على النبي صلى الله عليه وسلم بعد الأذان، بعد أن كان المنع منهم ، فأتوا به إلى ابن عبد الوهاب فأمر به أن يقتل فقتل، ولو تتبعك لك ما كانوا يفعلونه من أمثال ذلك، لملاّت الدفاتر والأوراق.

وفى هذا القدر كفايه والله سبحانه وتعالى أعلم؛

وهآبى ها از درود فرستان به پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] بر روی منابر و پس از اذان، ممانعت می کردند، مرد صالح نابینایی که اذان می گفت و پس از اذان به رسول اکرم [صلی الله علیه و آله] صلوات فرستاد، آن را نزد محمد بن عبد الوهاب آوردند و او دستور داد مؤذن نابینا را به جرم درود بر حضرت، کشتند.

زینی دحلان در ادامه می گوید: اگر مانند این کارهای زشت وهابی ها را بخواهم بنویسم، دفترها مملوّ خواهد شد (۱۰).

با این که درود به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نص قرآن و دستور الهی است که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۱۱).

در آیه شریفه هیچ گونه قید مکانی و زمانی برای درود به حضرت ذکر نشده یعنی هر وقت و هر کجا می شود به پیامبر گرامی درود فرستاد.

۲. کشتار بی رحمانه شیعیان کربلا:

کشتار وهابیان در کربلای معلی در سال ۱۲۱۶، به راستی صفحه تاریخ را سیاه کرده و قلب هر خواننده را به درد می آورد.

دکتر منیر عجلانی می نویسد:

دخل اثنا عشر ألف جندي ولم يكن في البلده، إلا عدد قليل من الرجال المستضعفين لأن رجال كربلاء كانوا قد خرجوا يوم ذاك إلى النجف الأشرف لزيارة قبر الإمام أمير المؤمنين يوم الغدير، فقتل الوهابيون كل من وجدوهم، فقدر عدد الضحايا في يوم واحد بثلاثة آلاف، وأما السلب فكان فوق الوصف ويقال أن مانتی بعير حملت فوق طاقتها بالمنهوبات الثمينة (۱۲)؛

دوازده هزار نفر سپاه وهابیان به فرماندهی سعود، فرزند عبد العزیز وارد کربلا شدند در حالی که بیشتر مردم کربلا به مناسبت عید غدیر به نجف اشرف به زیارت امیر المؤمنین [علیه السلام] رفته بودند و در شهر جز عده اندکی از پیرها و ناتوان ها نمانده بودند.

سپاه وهابیان به هر کس که برخوردند، کشتند و آمار کشته ها به مرز سه هزار نفر رسید و اموال غارت شده از کربلا قابل وصف نبود و گفته می شد که آن روز ۲۰۰ شتر بار سنگین از کربلا به غارت بردند.

محمد قاری غروی در تاریخ نجف از مجموعه شیخ خضر، نقل می کند:

وهابیان صندوق قبر حبيب بن مظاهر را که از چوب بود شکستند و سوزاندند و با آن در ایوان طرف قبله حرم، قهوه درست کردند. آن ها می خواستند صندوق قبر شریف حسین را هم بشکنند، اما چون دارای شبکه های آهنین بود، توفیق نیافتند (۱۳).

شیخ عثمان بن بشر مورخ دیگر وهابی که خود اهل نجد بوده می نویسد:

گنبد روی قبر (سید الشهداء) را ویران ساختند، و صندوق روی قبر را که زمرد، یاقوت و جواهرات دیگر در آن نشانده بودند، برگرفتند، و آنچه در شهر از مال، سلاح، لباس، فرش، طلا، نقره و قرآن های نفیس یافتند غارت کردند و نزدیک ظهر از شهر بیرون رفتند (۱۴).

صلاح الدین مختار که خود وهابی است می نویسد:

در سال ۱۲۱۶ امیر سعود با لشکر انبوهی از مردم نجد، عسایر جنوب، حجاز و دیگر نقاط به قصد عراق حرکت کرد. در ماه ذی قعدة به کربلا رسید. او تمام برج و باروی شهر را خراب کرد و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار بودند، کشت و نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شد. آن گاه خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه را به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم، بین لشکریان تقسیم نمود (۱۵).

شیخ عثمان نجدی از مورخان وهابی می نویسد:

وهابیان به صورت غافل گیرانه وارد کربلا شدند و بسیاری از اهل آن جا را در کوچه و بازار و خانه ها کشتند؛ روی قبر حسین علیه السلام را خراب کردند و آن چه در داخل قبه بود به چپاول بردند و هرچه در شهر از اموال، اسلحه، لباس، فرش، طلا و قرآن های نفیس یافتند، ربودند. نزدیک ظهر در حالی که قریب به دو هزار نفر از اهالی کربلا را کشته بودند، از شهر خارج شدند (۱۶). برخی می نویسند: «وهابیان در یک شب، بیست هزار نفر را به قتل رساندند» (۱۷).

میرزا ابوطالب اصفهانی در سفرنامه خود می نویسد:

هنگام برگشت از لندن و عبور از کربلا و نجف، دیدم که قریب بیست و پنج هزار نفر وهابی وارد کربلا شدند و شعار «اقتلوا المشرکین واذبحوا الکافرین» (۱۸) سر می دادند. آنان بیش از پنج هزار نفر را کشتند و زخمی ها حساب نداشت، صحن مقدس امام حسین علیه السلام از لاشه کشتگان پر و خون از بدن های سر بریده شده، روان بود.

پس از یازده ماه بار دیگر به کربلا رفتم، دیدم که مردم، آن حادثه دل خراش را نقل می کنند و گریه سر می دهند به گونه ای که از شنیدن آن، موها بر اندام راست می شد (۱۹).

۳. حمله به نجف اشرف:

حمله وهابی ها به عراق از ۱۲۱۴ ه آغاز شد.

چون در آن سال وهابی ها به نجف اشرف حمله نمودند، ولی عرب خزاعل جلو آن ها را گرفتند و سیصد نفر از آن ها را کشتند (۲۰).

در سال ۱۲۱۵ نیز گروهی برای انهدام مرقد مطهر حضرت امیر علیه السلام عازم نجف اشرف شدند که در مسیر با عده ای از اعراب درگیر شدند و شکست خوردند (۲۱).

در مدت نزدیک به ده سال چندین بار حملات شدیدی به شهر کربلا و نجف انجام دادند (۲۲). در سال ۱۲۱۶ وهابیان پس از کشتار بی رحمانه اهل کربلا و هتک حرمت حرم حسینی علیه السلام با همان لشکر راهی نجف اشرف شدند، ولی مردم نجف به سبب آگاهی از ماجرای کشتار و غارت کربلا و آمادگی دفاعی به مقابله برخاستند؛

حتی زن ها از منزل ها بیرون آمدند و مردان خود را تشجیع و تحریک به دفاع کردند تا اسیر کشتار و چپاول وهابیان نشوند، در نتیجه سپاه وهابی ها نتوانستند به شهر نجف وارد شوند (۲۳).

در سال ۱۲۲۰ یا ۱۲۲۱ وهابی ها به سرکردگی «سعود» به نجف اشرف حمله بردند، ولی چون شهر دارای برج و بارو بود، و در بیرون نیز خندقی شهر را حفاظت می کرد، به علاوه جمعی از مردم و طلاب علوم دینی در حدود دویست نفر تحت رهبری شیخ جعفر نجفی (کاشف الغطاء) از مراجع اعلم عصر که خود مردی دلیر بود، شبانه روز مشغول دفاع از شهر بودند، کاری از پیش نبردند.

خانه شیخ جعفر کاشف الغطاء انبار اسلحه بود و او بر هر دروازه نجف و در هر برجی جمعی از طلاب و مردم را به دفاع واداشته بود.

شیخ حسین نجف، شیخ خضر شلال، و سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه و شیخ مهدی ملاکتاب از جمله علمای مدافع شهر بودند که از مردان بلند آوازه می باشند.

قوای سعود در این حمله پانزده هزار وهابی جسور جنگجو بود. وهابی ها چندان که سعی کردند نتوانستند وارد شهر شوند، و مدافعان نجف با سرسختی دفاع می کردند.

در یکی از روزها برخی از وهابی ها از دیوار شهر بالا آمدند و نزدیک بود شهر را اشغال کنند، ولی با دفاع مردانه مدافعان مسلح مواجه شدند، و عقب نشستند. در مدت محاصره نجف چون مدافعان از درون شهر و برج و باروها وهابی ها را زیر آتش داشتند، توانستند هفتصد نفر از آن ها را به قتل رسانند.

سرانجام سعود با بقیه نفراتش ناامید از نجف اشرف بازگشت.

اهالی نجف قبل از رسیدن قوای سعود، خزانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به بغداد و از آنجا به کاظمین منتقل ساختند و در محزن آنجا به ودیعت نهادند، و بدین گونه از دستبرد آن قوم غارتگر وحشی مصون ماند.

ابن بشر مورخ نجدی راجع به حمله سعود به نجف در تاریخ نجد می نویسد:

«در سال ۱۲۲۰ سعود با سپاه انبوهی از نجد و نواحی آن در بیرون شهر معروف در عراق (نجف اشرف) فرود آمد، و سپاه مسلمین (وهابی ها) را در اطراف شهر پراکنده ساخت، و دستور داد باروی شهر را خراب کنند.

چون یاران او به شهر نزدیک شدند، به خندقی عریض و عمیق برخورد کردند و نتوانستند از آن عبور کنند. در جنگی که میان طرفین روی داد در اثر تیراندازی از روی باروها و برجهای شهر، جمعی از مسلمین (وهابی ها) کشته شدند.

آن ها نیز از شهر عقب نشستند، و به غارت نواحی اطراف پرداختند» (۲۴). سعود در سال بعد یعنی ۱۲۲۲ نیز بار دیگر با بیست هزار جنگجوی جسور وهابی به نجف اشرف حمله برد، ولی چون دید مدافعان شهر به رهبری کاشف الغطاء با توپ و تفنگ آماده دفاع هستند نجف را رها ساخت، و به شهر «حله» روی آورد (۲۵).

۴. تخریب آثار بزرگان در مکه:

وهابیون در سال ۱۲۱۸ پس از مسلط شدن بر مکه تمام آثار بزرگان دین را تخریب نمودند. در «مَعْلَى» قبه زادگاه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و س ﴿﴾ را و همچنین قبه زادگاه علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت خدیجه و حتی ابوبکر را ویران و با خاک یکسان کردند.

آثار باستانی که در اطراف خانه خدا و بر روی زمزم را تخریب کرده و در تمام مناطقی که مسلط می شدند آثار صالحین را نابود می کردند و هنگام تخریب طبل می زدند و به رقص و آواز خوانی می پرداختند (۲۶).

رفاعی یکی از علمای بزرگ اهل سنت کویت خطاب به علمای وهابی می نویسد:

رضیتم ولم تعارضوا هدم بیت السیده خدیجه الکبریٰ امّ المؤمنین وحبیبه الأولیٰ لرسول ربّ العالمین صلی الله علیه و آله، المکان الذی هو مهبط الوحی الأول علیه من ربّ العزّه والجلال، وسکتتم علی هذا الهدم راضین ان یکون المکان بعد هدمه دورات میاه و بیوت خلاء و میضات، فأین الخوف من الله؟ واین الحیاء من رسوله الکریم علیه الصلاه والسلام (۲۷)؛ شما به تخریب خانه ام المؤمنین خدیجه کبری اولین حبیبه پیامبر صلی الله علیه و آله رضایت دادید و هیچ عکس العمل نشان ندادید با این که آن مکان محل نزول وحی قرآن بود.

و در برابر این جنایت سکوت انتخاب کردید و رضایت دادید که آن مکان مقدس به توالف و دستشویی مبدل شود.

پس چرا از خدا نمی ترسید؟

و از پیامبر کریم حیا نمی کنید؟

رفاعی در ادامه می نویسد:

زادگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و س ﴿﴾ را ویران و به محل خرید و فروش حیوانات تبدیل شد که با تلاش افراد صالح و خیر، از چنگال وهابی ها در آمد و به کتابخانه مبدل گردید ... شما وهابیان در این سال های اخیر تصمیم گرفتید نیات شوم خود را از طریق تهدید و انتقام پیاده کنید، تمام تلاش خود را جهت نابودی محل ولادت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و س ﴿﴾ به کار بستید، حتی از شخصیت ها و علماء بزرگ سعودی مجوز ویران کردن آن مکان مقدس را گرفتید، ولی ملک فهد، عواقب شوم آن را ملاحظه کرد و شما را از این کار ننگین باز داشت.

این چه کار بی ادبانه ای است که از شما سر می زند؟!

این چه بی وفایی است که در حق رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم ! روا می دارید در حالی که خداوند به وسیله آن حضرت، ما و شما و اجداد ما را از تاریکی های شرک به سوی نور اسلام هدایت فرمود؟!

بدانید که به هنگام مشاهده رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم در کنار حوض، جز بی حیایی نصیب شما نخواهد شد.

و به یقین بدانید که نتیجه شقاوت خود را در نابودی آثار پاک آن نبی مکرم صلی الله علیه و آله وسلم که موجب رنجش گردیده است، مشاهده خواهید کرد (۲۸).

رفاعی در جای دیگر می نویسد:

آثار قبور صحابه و امّهات المؤمنین و آل البیت را نابود کرده و قبر آمنه بنت وهب مادر گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و س ﴿﴾ را با بنزین به آتش کشیدید و اثری از آن ها باقی نگذاشتید (۲۹).

۵. آتش زدن کتابخانه های بزرگ:

دردناک ترین چیزی که وهابیت مرتکب شد و آثار قبیح آن برای همیشه باقی است، آتش زدن کتابخانه بزرگ «المکتبه العربیه» بود که بیش از ۶۰ هزار عنوان کتاب گرانبهر و کم نظیر و بیش از ۴۰ هزار نسخه خطی منحصر به فرد داشت که در میان آن ها برخی از آثار خطی دوران جاهلیت، یهودیان کفار قریش و همچنین آثار خطی علی علیه السلام، ابوبکر، عمر، خالد بن ولید، طارق بن زیاد و برخی از صحابه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و س ﴿﴾ و قرآن مجید به خط «عبد الله بن مسعود» وجود داشت.

و نیز در همین کتابخانه انواع سلاح های رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و بت هایی که هنگام ظهور اسلام مورد پرستش بود، مانند «لات»، «عزی»، «منه» و «هبل» موجود بود.

«ناصر السعید» از قول یکی از مورخان نقل می کند که هنگام تسلط وهابیان، این کتابخانه را به بهانه وجود کفریات در آن به آتش کشیده و به خاکستر تبدیل کردند(۳۰).

۶. تصرف مدینه منوره:

سعود در سال ۱۲۲۰ یا ۱۲۲۱ در هجوم خود به مدینه پس از یک سال و نیم محاصره سرانجام آن شهر مقدس را متصرف شد. تمام اشیاء گران بهایی که در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله بود را غارت نمود.

فقط از بیم عموم مسلمین از تعرض به قبر مقدس پیغمبر صلی الله علیه و آله خودداری کردند.

آن ها چهار صندوق مملو از جواهرات مرصع به الماس و یاقوت گران بها را به غارت بردند.

از جمله، چهار شمعدان زمردین بود که به جای شمع، در آن ها یک قطعه الماس شب نما و درخشنده بود، و حدود یک صد فیضه شمشیر با غلاف های مصلا به طلای خالص و مرصع به الماس و یاقوت با دسته هایی از زمرد و یشم که به هیچ وجه نمی شد آن ها را قیمت گذاری کرد(۳۱).

دریادار سرتیپ «ایوب صبری» سرپرست مدرسه عالی نیروی دریایی در دولت عثمانی می نویسد:

سعود بن عبد العزیز،

پس از تصرف مدینه منوره، همه اهالی مدینه را در مسجد النبی گرد آورد و درهای مسجد را بست و این گونه سخن آغاز نمود:

هان ای مردم مدینه! براساس آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» دین و آیین شما امروز به کمال رسید، به نعمت اسلام مشرف شدید، حضرت احدیت از شما راضی و خشنود گردید، دیگر ادیان باطل نیاکان خود را رها کنید و هرگز از آن ها به نیکی یاد نکنید، از درود و رحمت فرستادن بر آن ها به شدت پرهیز نمایید، زیرا همه آن ها به آیین شرک در گذشته اند(۳۲).

۷. تخریب قبور طائف و مکه:

در سال ۱۳۴۳ وهابی ها بار دیگر قبه ابن عباس و دیگر قبور طائف و قبرهای عبدالمطلب، ابوطالب و حضرت خدیجه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و زادگاه حضرت زهرا علیهاالسلام و همه شعائر اسلامی مکه را ویران کردند(۱).

۸. تخریب قبور انمه بقیع علیهم السلام :

در سال ۱۳۴۴، وهابیان پس از اشغال مکه، به مدینه روی آوردند و پس از محاصره و جنگ با مدافعان شهر، آن را اشغال نمودند، قبور انمه بقیع و دیگر قبور همچون قبر ابراهیم فرزند پیامبر و زنان آن حضرت، قبر ام البنین مادر حضرت عباس، قبه عبدالله پدر پیامبر صلی الله علیه و آله ، اسماعیل پسر امام جعفر صادق و قبه همه صحابه و تابعین را بدون استثنا خراب کردند.

ضریح فولادی انمه بقیع را که در اصفهان ساخته و به مدینه حمل شده بود، از روی قیر حضرت امام حسن مجتبی،

امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام برداشته و بردند.

قبور عباس عموی پیامبر و فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین را که با قبور چهار امام همام، در زیر یک قبه بودند نیز ویران کردند(۲).

هم چنین زادگاه امام حسن و امام حسین در مدینه، قبور شهدای بدر و نیز بیت الاحزانی را که حضرت علی علیه السلام برای حضرت زهرا علیهاالسلام ساخته بود، ویران کردند(۳).

۹. قتل عام مردم طایف:

برخی بر این پندارند که وهابیان فقط بلاد شیعه نشین را مورد تاخت و تاز قرار دادند، ولی با نگاهی به عمل کرد آنان در حجاز و شام، روشن خواهد شد که حتی مناطقی سنّی نشین نیز از حملات آنان در امان نمانده است.

زینی دحلان مفتی مکه مکرمه می نویسد:

ولما ملکوا الطائف فی ذی القعدة سنه ۱۲۱۷ ألف ومائتین وسیعه عشر قتلوا الکبیر والصغیر والمأمور والأمر ولم ینج إلا من طال عمره، وکاتوا ینذجون الصغیر علی صدر امه ونهبوا الأموال وسبوا النساء(4)؛ هنگامی که وهابیان در سال ۱۲۱۷ هجری طایف را به تصرف خود درآوردند، کوچک و بزرگ، رئیس و کارمند، همه و همه را قتل عام کردند.

جز سال خوردگان کسی از دست آنان خلاصی نیافت، آنان کودک شیرخواره را در آغوش مادر سر بریدند و اموال مردم را غارت کردند و زنان را به اسارت در آوردند.

جیزتی(5) مورخ حنفی می نویسد: فی اواخر سنه ۱۲۱۷ هـ. أغار الوهابیون علی الحجاز، فلما قاربوا الطائف خرج إلیهم الشریف غالب فهزموه، فرجع إلی الطائف وأحرقت داره وهرب إلی مکه، فحاربوا الطائف ثلاثه آیام حتی دخلوها عنوه، وقتلوا الرجال وأسروا النساء والأطفال، وهذا دأبهم فی من یحاربهم، وهدموا قبه ابن عباس فی الطائف(6)؛

در اواخر سال ۱۲۷۱، وهابیان به حجاز یورش بردند و هنگامی که نزدیک طایف شدند شریف غالب، حاکم طایف، برای مقابله با آنان به بیرون طایف رفت، ولی او را شکست دادند و او به داخل شهر بازگشت.

خانه او را آتش زدند و او به سوی مکه فرار کرد و پس از آن به مدت سه روز با مردم طایف جنگیدند و مردان آنان را کشتند و زنان و کودکان را به اسارت گرفتند.

روش وهابیان همه جا این چنین بود و در طایف، قبر ابن عباس را (که محل زیارت عموم بود) ویران کردند.

جمیل صدقی زهاوی، از علمای اهل سنت عراق در حمله وهابیان به طایف می نویسد:

از زشت ترین کارهای وهابیان در سال ۱۲۱۷، قتل عام مردم طایف است که بر صغیر و کبیر رحم نکردند، کودک شیرخوار را در آغوش مادر سر بریدند، جمعی را که مشغول فراگرفتن قرآن بودند، کشتند و حتی گروهی را که در مسجد مشغول نماز بودند به قتل رساندند و کتاب ها را که در میان آن ها تعدادی قرآن و نسخه هایی از صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتاب های حدیثی و فقهی نیز بود، در کوچه و بازار افکنده و آن ها را پایمال کردند(7).

وهابیان پس از قتل عام مردم طایف طی نامه ای، علمای مکه را به آیین خود دعوت کردند، آنان در کنار کعبه گرد آمدند تا به نامه وهابیان پاسخ بگویند که ناگهان جمعی از ستم دیدگان طایف داخل مسجدالحرام شدند و آن چه بر آنان گذشته بود بیان داشتند، مردم سخت به وحشت افتادند، گویا که قیامت برپا شده است.

آن گاه علما و مفتیان مذاهب چهارگانه اهل سنت از مکه مکرمه و دیگر بلاد اسلامی که برای ادای مناسک حج آمده بودند، به کفر وهابیان حکم کردند و بر امیر مکه واجب دانستند تا با آنان به مقابله برخیزد و فتوا دادند که بر مسلمانان واجب است تا در این جهاد شرکت نمایند و در صورت کشته شدن شهید خواهند بود(8).

۱۰. کشتار عمومی علمای اهل سنت:

دریادار سرتیپ ایوب صبری می نویسد: «عبد العزیز بن سعود که تحت تأثیر سخنان محمد بن عبد الوهاب قرار گرفته بود،

در نخستین سخنرانی خود در حضور شیوخ قبایل گفت: ما باید همه شهرها و آبادی ها را به تصرف خود درآوریم و احکام و عقاید خود را به آنان بیاموزیم...»(9).

تا آن جا که می گوید:

برای تحقق بخشیدن به این آرزو ناگزیر هستیم که عالمان اهل سنت را که مدّعی پیروی از سنت سنّیه نبویه و شریعت شریفه محمدیه هستند، از روی زمین برداریم.

و به عبارت دیگر، مشرکانی که خود را به عنوان علمای اهل سنت قلمداد می کنند از دم شمشیر بگذرانیم به ویژه علمای سرشناس و مورد توجه را، زیرا تا این ها زنده اند هم کیشان ما روی خوشی نخواهند دید،

از این ره گذر باید نخست کسانی را که به عنوان عالم خودنمایی می کنند ریشه کن نموده، سپس بغداد را تصرف کرد(10).

در جای دیگری می نویسد:

سعود بن عبد العزیز در سال ۱۲۱۸ به هنگام تسلط بر مکه مکرّمه، بسیاری از دانشمندان اهل سنت را بی دلیل به شهادت رساند و بسیاری از اعیان و اشراف را بدون هیچ اتهامی به دار آویخت و هر کس را که در اعتقادات مذهبی ثبات قدم نشان می داد به انواع شکنجه ها تهدید کرد و آن گاه منادیانی فرستاد که در کوچه و بازار بانگ زدند: ادخلوا فی دین سعود، وتظّلوا بظّله الممدود؛

هان ای مردمان! به دین سعود داخل شوید و در زیر سایه گسترده اش مأوا گزینید!(11).

۱۱. قطع مناسبات تجاری با کشورهای غیر وهابی:

فاسیلیف مستشرق روسی می نویسد:

وقد بلغ تعصّب الوهابیین إلى حدّ حملهم على قطع العلاقات التجاريه مع غیرهم، وكاتت التجاره إلى عام ۱۲۶۹ ه مع الشام والعراق محرمه(12)؛

تعصّب وهابیان به جایی رسید که تجار عربستانی را وادار به قطع مناسبات تجاری با کشورهای غیر وهابی کردند که تا سال ۱۲۶۹ تجارت با کشور سوریه و عراق از این جهت که وهابی نبودند، حرام بود.

ابن بشر تاریخ نگار وهابی می نویسد:

وكانوا إذا وجدوا تاجراً فی طریق يحمل متاعاً إلى المشرکین صادروا ماله(13)؛ وهابیان اگر مشاهده می کردند که بازرگانی، کالایی را به کشورهای مشرکین (یعنی غیر وهابی) حمل می کند، آن را مصادره می کردند.

۱۲. کشتار حجاج بیت الله الحرام:

الف: کشتار حجاج یمن:

در سال ۱۳۴۱ وهابیان با حجاج یمنی که خلع سلاح بودند و هیچ گونه دفاعی به همراه نداشتند، رو به رو شدند.

آنان ابتدا به حجاج امان دادند؛ ولی وقتی در بالای کوه قرار گرفتند و حجاج یمنی در پایین قرار داشتند، دهانه توپ ها را به سوی آنان گرفته و تن ها دو نفر جان سالم به در بردند که جریان کشتار وحشیانه را به آگاهی مردم رساندند(14).

ب: قتل عام حجاج مصری در منی:

در سال ۱۳۴۴ وهابیان برخی از اعمال حاجیان مصری در منی را حرام دانستند و عده ای از آن ها را کشتند(15).

ج: کشتار حجاج ایرانی:

عمّال وهابی رژیم آل سعود در چهارم ذی الحجه ۱۴۰۷ ق (۹ مرداد ۱۳۶۶ ش) هزاران نفر از حجاج بیت الله الحرام را به جرم سر دادن فریاد برانگیز از مشرکین در مکه به خاک و خون کشیدند و حتی آخوندهای درباری آنان، فریاد می زدند و می گفتند: «اقتل المجوس اقتل المشرکین»؛ مجوس و مشرکین را بکشید.

یکی از شاهدان عینی این واقعه تلخ را این چنین نقل می کند:

با چشم خود دیدم که سعودی های کتیف، بی شرمانه و بی رحمانه با عصای معلولین با دو دست محکم به صورت زن ها می کوبیدند و نقش بر زمین می کردند. ای کاش به زدن تنها قانع بودند. وقتی خانمی بر روی زمین می غلطید، نفر بعدی با هر وسیله ای که در دست داشت به مغز نیمه جان او می کوبید تا از دنیا برود(16).

د: حمله وهابیان افراطی به حجاج بحرینی:

در مهر ماه ۱۳۸۶ گروهی از وهابیان تندرو با کمین در کوچه های اطراف مسجدالحرام پس از مشاهده مینی بوس شیعیان بحرینی با خرده شیشه های تیز و برنده به سوی حجاج شیعه یورش بردند و اقدام به فحاشی و به زبان آوردن القابی چون شیعیان سگ صفت کافر و ده ها فحش دیگر کردند(17).

۱۳. کشتار مردم بی دفاع اردن:

در سال ۱۳۴۳، جمعی از وهابی ها ناگهان به اردن یورش بردند و مردم بی اطلاع «ام العمد» و همسایه آنان را مورد هجوم قرار دادند، مردان و زنان بی گناه را کشتند و اموال آنان را غارت کردند. اما طولی نکشید که با رانده شدن برخی و اسارت عده ای دیگر، عقب نشینی کردند که البته اسیران وهابی به فرمان انگلیس آزاد شدند.

در سال ۱۳۴۶ وهابیان دوباره با سپاهی متشکل از سی هزار نفر به اردن حمله کردند و قتل و غارت و خونریزی شدیدی به راه انداختند(18).

۱۴. کشتار عزاداران امام موسی کاظم علیه السلام :

کشتار عزاداران امام موسی کاظم علیه السلام در ۲۵ رجب ۱۴۲۶ مصادف با شهادت امام موسی کاظم علیه السلام وهابیون با پخش غذاهای مسموم در اطراف حرم آن امام علیه السلام و نیز انجام انفجارهای متعدد در کاظمین بین صفوف عزاداران امام موسی کاظم علیه السلام ، باعث شهادت ۱۵۰۰ نفر از شیعیان عزادار شدند.

۱۵. جنایت های طالبان وهابی در افغانستان:

در اواخر سال ۱۳۷۲ شمسی گروهی وهابی به نام طالبان در افغانستان وارد صحنه نبرد شدند که از سوی عربستان و آمریکا حمایت می شدند.

در شهریور ۱۳۷۵ کابل را تصرف کردند و به کشتار مسلمانان شیعی پرداختند. در ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ زنان و مردان و کودکان را از پشت بام ها به رگبار بستند و اهالی شهر مزار شریف را قتل عام کردند؛ سپس با هجوم به بیمارستان ها، بیماران شیعه را روی تخت ها به شهادت رساندند.

در سنگچارک و بامیان و پروان و کاپیسا، شکم بانوان حامله شیعه را پاره می کردند و جنین آنان را بیرون کشیده و سر می بریدند(19).

در عاشورای ۱۴۶۷ شیعیان قندهار در حسینیه ها سرگرم عزاداری بودند که ناگهان وهابیان جنایتکار با اسلحه هجوم آوردند و عده فراوانی از شیعیان بی دفاع را به فجیع ترین وضع به قتل رساندند(20).

۱۶. وهابیت و انفجار در اهواز:

در جریان دستگیری عوامل بمب گذاری های پیاپی سال ۱۳۸۴ در اهواز، روشن شد که از مجموع ۴۶ دستگیر شده، ۴۴ نفر دارای عقاید وهابیت هستند.

براساس اطلاعات موثق، این عده از سوی اسرائیل، آمریکا و انگلیس حمایت می شدند و از عوامل وهابیت در ایران بودند(21).

۱۷. انفجار بزرگ در مسجد تاریخی براتنا:

در عملیات انتحاری هجدهم فروردین ۱۳۸۵ در مسجد تاریخی براتنا بغداد، بیش از ۶۹ نفر کشته و ۱۳۰ نفر زخمی شدند(22).

18. انفجار حرم عسکرین:

۲۲ فوریه ۲۰۰۶ (۸۴/۱۲/۳)، انفجار ۲۱۵ کیلوگرم مواد منفجره منجر به آسیب کلی مرقد امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام شد.

۱۳ ژوئن ۱۲۰۷، (۱۳۸۶/۳/۲۳)، انفجار مناره های عسکرین به دست وهابیان برگ دیگری از جنایت وهابیت تکفیری را رقم زد.

حدود ساعت ۹ صبح بر اثر وقوع چندین انفجار مهیب، دو مناره حرم عسکرین منفجر و تخریب شد. در انفجار نخست گلدسته طلایی سمت چپ و در انفجار دوم گلدسته سمت راست این حرم منفجر گردید.

همچنین در این اقدام تروریستی ، سقف سرداب غیبت حضرت ولی عصر(عج) نیز به کلی فرو ریخت(23)

اولین هجوم وهابیون به کربلا و اهالی آن چگونه بوده است؟

کشتار بی رحمانه وهابیون در عتبات عالیات به راستی صفحه تاریخی را سیاه کرده و لگه ننگ همیشگی بر پیشانی وهابیون نهاده است.

صلاح الدین مختار، که خود وهابی است، می نویسد: در سال 1216 هـ. ق. امیر سعود با لشکر انبوهی از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد و در ماه ذیقعده به کربلا رسیدند.

آنان تمام برج و باروی شهر را خراب کرده و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار بودند به قتل رساندند، نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شدند.

آن گاه خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه را به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم بین لشکریان تقسیم نمود. (1)

شیخ عثمان نجدی از مورخان وهابی می نویسد: وهابیون، غافلگیرانه وارد کربلا شدند، بسیاری از اهل آن را در کوچه و بازار و خانه ها کشتند، روی قبر حسین (علیه السلام) را خراب کردند و آنچه در داخل قبه بود، به غارت بردند و هر چه در شهر از اموال، اسلحه، لباس، فرش، طلا، و قرآن های نفیس یافتند، ربودند.

نزدیک ظهر از شهر خارج شدند؛ در حالی که قریب به دو هزار نفر از اهالی کربلا را کشته بودند. (2)

برخی می نویسند که وهابیون در یک شب، بیست هزار نفر را به قتل رساندند. (3)

میرزا ابوطالب اصفهانی در سفرنامه خود می نویسد: هنگام برگشت از لندن و عبور از کربلا و نجف دیدم که قریب بیست و پنج هزار وهابی وارد کربلا شدند و صدای «اقتلوا المشرکین و اذبحوا الکافرین»؛ مشرکان را بکشید و کافران را ذبح کنید، سر می دادند، بیش از پنج هزار نفر را کشتند و زخمی ها حساب نداشت.

صحن مقدس امام حسین (علیه السلام) از اجساد مقتولین پر، و خون از بدن های سر بریده روان بود.

من بعد از یازده ماه که مجدداً به کربلا رفتم، دیدم که مردم آن حادثه دلخراش را نقل و گریه می کنند، به طوری که از شنیدن آن، موها بر اندام راست می شد. (4)

وهابیون بعد از کشتار بی رحمانه اهل کربلا و هتک حرمت حرم حسینی (علیه السلام) با همان لشکر راهی نجف اشرف شدند،

ولی مردم نجف به خاطر آگاهی از جریان قتل و غارت کربلا و آمادگی دفاعی به مقابله برخاستند و حتی زنان از منزل ها بیرون آمده و مردان خود را به دفاع، تشجیع و تحریک می کردند تا اسیر قتل و غارت وهابیون نشوند.

در سال 1215 هـ. ق. نیز گروهی از وهابیون برای انهدام مرقد مطهر حضرت امیر (علیه السلام) عازم نجف اشرف شدند که در مسیر با عده ای از اعراب درگیر شده و شکست خوردند. (5)

آنان در مدت نزدیک به ده سال، چندین بار حملات شدیدی به شهر کربلا و نجف داشتند (6). (7)

مأموریت وهابیون تا سال 2012 چیست؟

نابودی نشانه های اهل بیت (ع) در سرزمین وحی

بزرگترین مأموریت وهابیون تا سال 2012 میلادی این است که تمامی نشانه ها، نمادها و سوابق مسلمانان سلف و اهل بیت (ع) در سرزمین وحی را نابود کنند.

تا چند سال قبل بلندترین بنای مشرف به صحن مسجد الحرام، قصر ملک فهد پادشاه سابق سعودی بود که بر بلندای کوه ابوقییس، صدها متر فراتر از مخدوم خود نشسته بود.

اما امروز دیگر این بنا در برابر برج در دست ساخت "ابراج البیت" در مقابل رکن یمانی کوچک می نماید.

متأسفانه برج های تجاری مکه (ابراج البیت) که در واقع باید "شاخ های شیطان" خوانده شود و سرشار از نمادهای ماسونی است بنای کعبه را به محاصره گرفته است.

در سال 2012 که از دیگاه فرقه های شیطانی شروع نظم نوین دنیوی است، ساختمان ابراج البیت به پایان می رسد و کعبه چنین در سایه نمادهای شیطانی قرار خواهد گرفت؛

اگرچه ساعت نصب شده در وسط این برج ها که بزرگترین ساعت جهان است، روز اول ماه رمضان جاری راه اندازی شد.

این برج در 72 طبقه ساخته خواهد شد که با توجه به حرکت های نمادین فراماسونرها انتخاب عدد 72 که به عنوان عدد قدرت نزد کابالیست ها شناخته می شود، قابل توجه است.

از نظر آنان 72 تعداد شیطینی هستند که حضرت سلیمان (ع) آنها را برای ساختن معبد بزرگ در خدمت گرفته بود.

علاوه بر این افتتاح برج در 21 سپتامبر 2012 نیز جالب است.

زیرا از نظر فراماسونرها و گردانندگان سازمان های مخفی در این روز که معروف به "روز شیطان" است، از طریق ابراج البیت سایه این بنای شیطانی بر روی کعبه خواهد افتاد.

آنچه مسلم است اینکه غرب و سران مجامع مخفی شیطان پرست و فراماسونر که ادعای اداره و کنترل جهان را دارند،

برای اجرای آخرین بخش از پروژه نظم نوین جهانی یا همان جهان تک حکومتی شیطانی، عجولانه در پی نمادسازی پیشدستانه اند و با مدد گرفتن از نیروهای غیر ارگاتیک، ماوراء الطبیعه ابلیسی و جنی، خود را مهبای اقدامی در ابعاد جهانی نابودی مستضعفان و اسلام کرده اند.

در این راستا تنها اسلام، مسلمانان، کعبه و بزرگترین کانون شیعی؛ یعنی ایران اسلامی است که به عنوان مزاحم و آخرین بازمانده در برابر مجامع مخفی و کانون های قدرت شیطانی ایستاده است.

بنای ابراج البیت در واقع مسجد الحرام، کعبه و طواف را تحت الشعاع قرار می دهد. برج اصلی 595 متر در کنار شش برج بزرگ متعلق به «مجموعه بن لادن» هستند که حتی اجازه نمی دهد شما تصویری از مسجد الحرام، گلدسته ها داشته باشید.

سکوت سازمان جهانی یونسکو و سازمان کنفرانس اسلامی در مقابل این هیکل ابلیسی که جغرافیای حرم را در هم شکسته قابل سوال برانگیز است.

کنترل مدینه و مکه توسط عده ای وهابی

شاید باورکردنی نباشد اما متأسفانه عده ای اندک مسؤولیت کنترل مسجدالنبی و مسجدالحرام را بر عهده دارند که از نظر اعتقادی با شما فرق می کنند.

در بسیاری از مواقع اعتقادات آنها هم با اهل سنت و هم با شیعیان فرق می کند.

این عده که وهابی ها هستند، علاوه بر این وظیفه، مسؤولیت ارشاد مسلمانان و امور دینی مربوطه نیز در دست دارند.

تأسف بالاتر اینکه بر اساس آموزه های وهابی مسائل اسلامی! را در مسجدالنبی، بقیع و مسجدالحرام به مسلمانان تذکر می دهند.

وقتی یک زائر ایرانی در بقیع شروع به زیارت ائمه اطهار علیهم السلام می کند، بلافاصله تذکر می دهند که کتابها را ببندید، هر کسی قصد زیارت دارد به تابلو زیارت نگاه کند که اصلاً زیارت نامه ای در آن تابلوها نوشته نشده است.

در حد بسیار اندک و بدون ذکر اسامی و کلی گویی چند جمله ای نوشته اند. نمی گذارند روحانیون کاروانها به زوار توضیح بدهند و اصلاً فرصت زیارت خواندن را حتی در پشت درب های بقیع نیز به شما نمی دهند. فقط در ساعات اندکی از شبانه روز به شما فرصت می دهند که بقیع را زیارت کنید.

مثلاً به خانم‌ها از ساعت 16 عصر که اوج گرماست، اجازه داده شده از پشت دیوارها و به فاصله 200 تا 300 متری، قبور با خاک یکسان شده انمه مدفون در بقیع را ببینند و زیارت کنند درحالی که خودشان به مراتب در هرجایی از بقیع که بخواهند می‌روند و هرکاری که خواستند انجام می‌دهند.

برای این عده اصلاً مهم نیست که به زوار گفته شود قبر انمه کجاست، و یا این چهار امام غریب کیستند، سرگذشت آنها چیست و بقیع یعنی چی؟

برخی زوار ایرانی در بقیع نیت می‌کردند که اگر برگشتند و به مشهد مقدس و زیارت حضرت امام رضا(ع) مشرف شدند، به آن امام که ما ایرانی‌ها آن را غریب می‌نامیم، بگویند که غربت و غریبی انمه اطهار در بقیع به حدی است که نمی‌گذارند عاشقان و رهروان آنها حتی زیارت شان کنند.

راههای تبلیغ وهابیت در مدینه و مکه

شاید گفتنش دردناک باشد اما باید اذعان کرد که وهابی‌ها در مدینه و مکه از هر فرصتی برای تبلیغ فرقه خود استفاده می‌کنند؛ از وقت نماز در حرمین گرفته تا در وقت استراحت در هتل‌های محل اقامت.

برخی از شیوخ وهابی در مدینه در صف‌های نماز جماعت با شما وارد بحث می‌شوند و اعتقادات شما را به چالش می‌کشند.

بسیاری از زوار که از زوایایی پنهان اعتقادات این فرقه ضاله بی‌اطلاعند و سواد آنچنانی نیز برای پاسخ دهی به آنها ندارند چون مطالعه نکرده‌اند، شیفته آنها می‌شوند.

بسیاری از وهابی‌ها به زبان‌های انگلیسی، اردو، فارسی و ترکی مسلط هستند و از همین طریق با زوار بسیاری ارتباط برقرار می‌کنند. بیشترین جذب شدگان به این فرقه از اهل سنت هستند؛ وهابی‌ها هم که خود را اهل تسنن می‌نامند و معتقدند تسنن و وهابیت یکی است.

در برخی موارد شیوخ وهابی افراد فقیر از کشورهای جنوب شرق آسیا، شبه قاره و آفریقا را پیدا می‌کنند و پس از اندکی صحبت کردن با آنها مقداری پول در حد 200 هزار تومان در دستان آنها قرار می‌دهند.

علاوه بر ریال‌های سعودی کاغذی حاوی شماره‌های تماس منزل، دفتر و مؤسسه‌ای نیز به همراه پول‌ها در اختیار افراد فقیر قرار می‌دهند و آنها را به جلسه حضوری دیگری در خارج از حرمین شریفین دعوت می‌کنند تا در محل بهتری بر اعتقادات آنها تأثیر بگذارند.

از دیگر شیوه‌های تبلیغ وهابیت کتاب‌های خرافی است که در هتل‌های محل اقامت زوار و در داخل اتاق‌ها قرار می‌دهند.

شاید باورش سخت باشد که با وجود روحانیون کاروان‌ها در هتل‌های محل اقامت ایرانیان، کتاب‌هایی علیه تشیع و کاملاً وهابی در داخل اتاق‌ها گذاشته باشند.

یکی از روش‌های وهابی‌ها برای جذب افراد قرار دادن کتاب‌هایی با آموزه‌های وهابی است که در بسیاری از آنها به اعتقادات شیعیان توهین شده است

ماجرای توهین به پیامبر(ص) و مقدسات اسلامی در بقیع

بستن کتاب‌های ادعیه و زیارت زوار ایرانی و در برخی موارد اخذ و ضبط آنها، عدم اجازه ایستادن برای خواندن زیارت در کنار بقیع، بکار گرفتن افغان‌های فارسی زبان برای زوار ایرانی که فرصت زیارت را از شما بگیرند و آموزه‌های وهابی را به شما گوشزد کنند، اینها بخشی از اقدامات وهابی‌ها در بقیع است.

گاهی اوقات مأموران ارشاد که به زبان فارسی هم صحبت می‌کنند برای اینکه فرصت زیارت را از شما بگیرند، با شما درباره مقدسات اسلامی صحبت می‌کنند.

یکی از این مأموران که افغانی الاصل نیز بود، با یکی از زوار ایرانی وارد بحث شد و برخی مسائل در نماز ایراد گرفت و شیعیان را در برخی موارد به مسخره گرفت.

مثلاً در یکی از موارد وی می‌گفت که پیامبر در نمازش پنج مرتبه دچار خطا شد و در واقع سجده سهو به خاطر خطاهای پیامبر(ص) در اسلام گنجانده‌اند.

متأسفانه برخی زوار نیز که سابقه قبلی ندارند ساعت‌ها به بحث و مجادله با این وهابی‌ها می‌پردازند در حالی که غافل از این هستند که آنها با هیچ دلیلی و منطقی اعتقادات خود را تغییر نمی‌دهند.

و هر زمانی که در بحث‌ها کم بیاروند شما را به نیروهای انتظامی معرفی می‌کنند و به کلانتری منتقل می‌کنند و در دادگاه نیز با شهادت دروغین شما را به اتهامات مختلف محکوم می‌کنند.

یکی از مسائل پشت پرده این حرکات در بقیع، جلب توجه زوار است بدین معنی که فرصت صحبت کردن با ائمه بقیع را از شما می‌گیرند.

در واقع آن قدر با شما درباره مسائل مختلف دینی صحبت می‌کنند که یادتان می‌رود برای چی به بقیع قدم گذاشته‌اید.

بنابراین به زوار ایرانی توصیه می‌شود در برخورد با این جماعت، ضمن بی‌اعتنایی کامل فرصت زیارت ائمه بقیع را غنیمت بشمرند.

و اوقات گرانبهای حضور در بقیع را به مجادله و صحبت با این وهابی‌ها ندهند.

تسلط خادمان و مسؤلان حرمین شریفین به زبان فارسی

به دلیل حضور بسیار گسترده زائران ایرانی در شهرهای مدینه و مکه اکثر پرسنل خدماتی و نیروهای امنیتی در حرم شریف نبوی و مسجد الحرام به زبان فارسی سخن مسلط شده و سخن می‌گویند.

در مکالمات اولیه خیلی راحت با شما ارتباط برقرار می‌کنند.

نکته مهم و جالب اینکه برخی اوقات وهابی‌هایی که از نحوه عبادت شیعیان مانند اصرار بر نماز خواندن در روضه النبی و یا در زیر ناودان طلا و یا حالت گریه و زاری و پیشمانی عصبی می‌شوند، عمداً با زبان عربی با شما صحبت می‌کنند تا براحتمی شما را گیج کنند اما بیشتر با زبان فارسی صحبت می‌کنند.

در بازار و فروشگاه‌های بزرگ نیز فروشندگان که هر کدام چند کارگر غیر عرب دارند، همگی به زبان‌های فارسی، عربی، اردو، مالایی، انگلیسی و فرانسوی مسلط هستند و برای مکالمات عادی و تجاری هیچ مشکلی برای ارتباط‌گیری با مشتری‌ها ندارند.

نکته جالب تر اینکه از 6 صبح تا 12 شب یکسره بازار باز است.

اقدامات تدریجی آل سعود برای از بین بردن آثار اسلامی برج مانده از صدر اسلام

یکی از مواردی که حکومت سعودی سالهاست دست به کار آن شده است اقدامات فرسایشی و تدریجی برای از بین بردن آن دسته از آثار و مکان‌های مقدس برج مانده از صدر اسلام و دوره پیامبر اکرم(ص) است که کاروان‌های شیعی در زیارت دوره به آن مکان‌ها می‌روند.

از آشکارترین این اقدامات، گماشتن میمون‌های تربیت شده در کنار غار حراء است. این میمون‌ها از چند جهت خطرناک هستند یکی اینکه وسایل و کیف‌های زوار را می‌زدند و اگر به دنبال آنها بروی امکان سقوط از دره نزدیک غار را دارید که دو سال قبل یکی از زائران ایرانی به همین دلیل جان خود را از دست داد؛ دوم اینکه اگر قصد توجه به سخنان روحانی کاروان درباره غار حراء را داشته باشید، میمون‌ها آنقدر توجه شما را جلب می‌کنند که متوجه نمی‌شوید چه مطالبی را گوش کرده‌اید.

بر همین اساس بسیاری از کاروان‌های زوار ایرانی در پایین کوه می‌مانند و روحانیون نیز توضیحاتی ارائه می‌کنند که به هیچ وجه با دیدن غار حراء و محل عبادت پیامبر اکرم(ص) قابل قیاس نیست.

از دیگر اقدامات رها کردن گله‌های گوسفند در دامه کوه احد و دره احد است که باعث می‌شود شما نتوانید عطر و بوی خوش این دره را حس کنید.

همچنین در کنار کوه احد و قبرستان احد نیز آنقدر بساط بازار پهن کرده اند که شما گاهی اوقات یادتان می‌رود که برای زیارت شهدای احد آمده‌اید و به خرید مشغول می‌شوید.

از دیگر اقدامات، ایجاد پیست موتورسواری در عرفات و نزدیکی منا است.

معلوم نیست که چه سیاستی پشت پرده این مسائل است اما واقعیت این است که در عرفات پیست‌های موتور سواری فعال هستند و موتورهای چهارمحور که دارای لاستیک‌های پهن هستند را مستقر کرده اند تا زوار بجای اینکه توجه خود را به این سرزمین مقدس جلب کنند، به موتور سواری بپردازند.

اگر حتی موتور سواری نکنید، آنها خودشان در پیست‌ها آنقدر موتور سواری می‌کنند که سر و صدای زیاد موتورها مانع از شنیدن صدای روحانی کاروان و توضیحاتش می‌شود.

هر چند متأسفانه برخی از زوار، فرصت گرانقدر خود را به موتورسواران وهابی می‌دهند.

غار ثور جایی است که پیامبر اکرم(ص) و همراه او در آن پنهان شدند و با لانه سازی و تخم گذاری کبوتری و تنیدن تار عنکبوتی در ورودی آن از شر دشمنانی که به تعقیب آنها آمده بودند،

در امان ماندند و کاروان‌های ایرانی در زیارت دوره به این مکان مقدس نیز می‌روند. وهابی‌های سعودی در این محل نیز شترهایی را تزئین کرده‌اند که زوار هم می‌توانند با آنها عکس بگیرند و هم در برخی موارد سواری کنند. بگذریم از اینکه اگر هیچ کدام از این کارها را انجام ندهی، در حین سخنرانی شترها را در بین جمعیت زوار می‌آورند و باعث ترس و ولوله می‌شوند و رشته کلام از دست شما خارج می‌شود. آنها خوب یاد گرفته اند توجه شما را به خود جلب کنند.

از دیگر کارهایی که در همه اماکن زیارتی دوره دیده می‌شود بازار خرید بسیار گسترده است.

در همه مکان‌های زیارت دوره، بازار خرید ایجاد شده و بسیاری از زوار به جای پرداختن به زیارت‌ها به خرید مشغول می‌شوند. حتی در گرم‌ترین ساعات روز نیز این افراد دیده می‌شوند و فرصت توضیح و زیارت را به شما نمی‌دهند.

اگر بخواهید به توضیحات روحانی کاروان‌ها نیز گوش کنید، آنقدر به شما التماس می‌کنند که سرگرم خرید و چانه زنی با آنها می‌شوید.

مظلومیت امیرالمؤمنین علی(ع) و حضرت زهراء(ع) در مسجد النبی(ص)

از آنجا که عده‌ای وهابی، تولیت و مسؤلیت و تشریح و توضیح حرم پیامبر عظیم الشان اسلام(ص) را برعهده دارند، نسبت به شیعیان بسیار حساس هستند.

تحریف‌های زیادی درباره خانه پیامبر(ص) و زندگی حضرت زهراء(ع) و امیرالمؤمنین علی(ع) به خورد زائران می‌دهند.

مثلاً خانه‌ای که حضرت زهراء(س) و حضرت علی(ع) در آن زندگی کرده اند، منزل پیامبر(ص) نیز بوده است اما وهابی‌ها در توضیح این مکان مقدس نه تنها نامی از امیرالمؤمنین علی(ع) و بانوی بزرگ اسلام، حضرت زهراء(ع) نمی‌برند، بلکه آن را انکار می‌کنند.

هیچ مظلومیتی از این بالاتر نیست که در مسجدی که حضرت علی(ع) بارها و بارها نماز و خطبه خوانده، سخنرانی کرده و در کنار خانه پیامبر(ص) واقع شده هیچ نامی از حضرت برده نمی‌شود.

مظلومیت حضرت هنوز هم ادامه دارد و عده‌ای وهابی در تلاش هستند تا تحریفات خود را به زائران القاء کنند و وانمود کنند که فرقه آنها بهترین است و ایرانی‌ها خرافه پرستند.

در اقدامی دیگر در تمام صحن‌های مسجد النبی و روضه النبی و خانه پیامب (ص) هر کجا آثاری از حضرت زهراء (س) و حضرت علی (ع) بوده، حذف کرده‌اند.

وقتی از باب جبرائیل وارد مسجد النبی می‌شوید در بالای درب منزل حضرت زهرا به وضوح این امر مشاهده می‌شود که تماماً رنگ سبز بر آثار کشیده شده است.

مظلومیت شیعیان در عربستان

اگر در سطح شهرهای مدینه و مکه گشت و گذاری کرده باشید، متوجه می‌شوید که تمامی نیروهای خدماتی این دو شهر از کشورهای فقیرنشین حوزه جنوب شرق آسیا، آفریقا و شبه قاره هستند.

از کارگران و فروشندگان مغازه‌های زنجیره‌ای گرفته تا خادمان حرمین شریفین.

شاید جالب باشد بدانید تمامی پرسنل خدماتی حرمین شریفین مدینه و مکه از مسلمانان جنوب شرق آسیا و کشورهایمانند تایلند، بنگلادش، فیلیپین و ... هستند علاوه بر آن از کشورهای هند و پاکستان و افغانستان نیز به وفور در بین این نیروها مشاهده می‌شود.

در مدت اقامت 6 روزه در مدینه و 6 روزه در مکه مکرماً با گشتی در سطح شهر و بازار بخوبی این امر قابل مشاهده است و اعراب در هیچ یک از کارهای خدماتی حضور ندارند.

حتی امور ساختمان سازی نیز بر عهده کارگران و بناهای غیر عرب و اکثراً از کشورهای فقیر آفریقا و آسیایی هستند.

علاوه بر آن نیروهای خدماتی هتل‌ها و رستوران‌ها، مغازه‌ها و بقالی‌های سطح شهر، کادر مهمانداران شرکت هواپیمایی سعودی، رانندگان اتوبوس‌ها و وسایل حمل و نقل عمومی، بناها و کارگران ساختمانی همگی غیر عرب هستند.

از بیان این موضوع می‌خواستم به این نکته برسیم که در میان آنها به هیچ وجه قشر شیعه را مشاهده نمی‌کنید.

در واقع دولت عربستان حاضر نیست در ساده‌ترین کارهای خدماتی نیز از شیعیان استفاده کند. عمده شیعیان در کارهای خصوصی و یا در نخلستان‌ها مشغول کار هستند و از این طریق امرار معاش می‌کنند. این در حالی است که بیش از 80 درصد منابع نفتی عربستان در مناطق شیعه نشین واقع است و در سال‌های اخیر با قدرت گرفتن وهابی‌ها تمامی شهرک‌های صنعتی و مناطق استراتژیک را از مناطق شیعه نشین خارج کرده اند.

هیچ مظلومیتی بالاتر از این نیست که در محل زندگی شما میلیاردها دلار سرمایه باشد و شما را به گدایی وادار کنند.

بر همین اساس توصیه می‌شود زوار ایرانی اگر قصد خرید داشتند، در مناطق شیعه نشین مدینه و بازارهای آنها خرید کنند که سودی نیز عائد این مظلومان شود.

پاسخ به سؤال شرعی شما با بلندگو

حکومت سعودی و وزارت ارشاد این کشور اطراف مسجد الحرام و داخل مسجد النبی کیوسک‌هایی را برای پاسخ‌گویی به مسائل شرعی زوار قرار داده اند.

زوار ایرانی به دلیل همراه داشتن روحانی کاروان و برنامه‌های فرهنگی فراوان به این کیوسک‌ها مراجعه ندارند.

اما این کیوسک‌ها در ساعاتی که مراجعه کننده ندارند، نوار قرآن پخش می‌کنند.

و در صورت مراجعه علاوه بر پاسخ دهی کتاب‌هایی نیز در اختیار زوار قرار می‌دهند.

نکته جالب‌تر اینکه اگر برای مسأله‌ای مراجعه کنید که احتیاج به پاسخ دهی داشته باشد، آنها از طریق بلندگو جواب شما را می‌دهند در حالی که فاصله شما و فرد پاسخ دهنده کمتر از 40 سانتیمتر است.

چون از پشت پنجره به شما جواب می‌دهد.

وقتی دلیل این اقدام را پرسیدیم گفتند قصد داریم به دیگر زوار بفهمانیم که اینجا محل رفع اشکال شرعی و پاسخ‌دهی به مسائل دینی است در جوابش گفتیم که خوب زوار سواد دارند و از تابلو کیوسک شما متوجه می‌شوند که باز هم حرف خود را تکرار کرد.

تعطیلی مساجد حضرت زهرا و علی (ع) و عدم بازسازی مسجد سلمان فارسی

در مدینه در کنار "جبل سلع" مساجدی واقع شده که به مساجد منطقه خندق معروف است.

مسجد فتح، مسجد سلمان فارسی، مسجد فاطمه (س)، مسجد علی(ع)، مسجد عمر و نهایتاً مسجد ابوبکر.

آنچه بر مظلومیت شیعیان در این زیارت‌های دوره افزوده و جلب توجه می‌کند، تعطیلی مسجد حضرت علی(ع) و خراب کردن مسجد حضرت فاطمه(س) است.

مسجد سلمان در ابعادی کوچک و شاید حدود 25 متر با دیوارهای سنگی و کج بری بسیار کهنه در کنار مسجد فتح واقع شده که در هر گوشه‌ای از آن با دُغال و یا وسایل دیگر افراد یادگاری نوشته اند.

فرش‌های بسیار کهنه که در بسیاری از مکان‌های مسجد نیز پاره شده است.

اگر قصد دو رکعت نماز خواندن را داشته باشید، به دلیل گرد و غبار داخل مسجد و گرمای زیاد بسیاری از اوقات ناتوان می‌مانید حال آنکه مساجد متعلق به اهل سنت در همین مکان شاید با میلیاردها تومان بازسازی شده است و انواع و اقسام امکانات رفاهی نیز در آن تعبیه شده است. نکته دیگر اینکه تمامی بازارهای دستفروشی را نیز در کنار مسجد سلمان و فتح برپا کرده‌اند.

بوضوح می‌توان دید که شاید چهارپنجم عمره گذاران سرزمین وحی ایرانی هستند. ایرانیان در همه مکان‌های مقدس سرزمین وحی اعم از مدینه و مکه حضوری بسیار گسترده دارند بگونه‌ای که تمامی نیروهای خدماتی و حفاظتی اماکن مقدسه به زبان فارسی تسلط دارند.

ایرانی‌ها با اینکه بیشترین تعداد زوار را تشکیل می‌دهند بیشترین نظم را در اعمال و رفت و آمدهای خود دارند. بارها و بارها مشاهده می‌شد که زوار حتی نمی‌دانستند حجر الاسود چیست و یا اینکه ناودان طلا کجاست و یا اینکه محل‌های دقیق نیایش و زیارت و دعا کجاست اما زوار ایرانی با این مسئله‌ها هیچ مشکلی ندارند.

نکته دیگر اینکه رونق بازارهای سعودی در این دو شهر مقدس با زوار ایرانی است و هر زائر معمولاً تا یک میلیون تومان از این بازارها خرید می‌کنند. شاید اگر در مقایسه با قیمت‌های بازارهای سعودی همان اجناس را در بازارهای خود در ایران بخرند، خیلی مناسب‌تر باشد.

پاسخ محکم آیت الله جوادی آملی به وهابیون

اخيراً «عثمان الخمیس» روحانی بشدت افراطی وهابی، در برنامه خود در "شبکه ماهواره ای الصفا" به حدیث جعلی «نحن معشر الانبیاء لانورث ، ما تركناه صدقة» استناد کرده و فدک را حق حضرت فاطمه زهرا - علیها السلام - ندانست. وی در این برنامه‌ها به زعم خود تلاش کرد تا با دلایل متعدد ثابت کند که منظور آیات قرآن از ارثی که انبیاء باقی گذاشتند تنها "علم و نبوت" است.

آیت الله جوادی آملی در پاسخ به وهابیون:

نبوت، ارثی نیست

«حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی» در درس تفسیر امروز خود، به یکی از شبهات جدید وهابیت درباره مصائب حضرت فاطمه زهرا - علیها السلام - پرداختند، و بر مظلومیت ایشان اشک ریختند.

به گزارش خبرگزاری اهل بیت (ع) - ابنا - درس تفسیر آیت الله جوادی آملی امروز یکشنبه 1388/7/12 حال و هوایی دیگر داشت.

ایشان که در این درس به آیه 6 سوره مبارکه مریم (یرثی و یرث من آل یعقوب) رسیده بودند این آیه را یکی از پاسخ‌های حضرت زهرا - علیها السلام - به غاصبان فدک برشمردند و در ضمن آن، به شبهه ای قدیمی که بتازگی درباره از سوی برخی وهابیون افراطی مطرح شده است پاسخ گفتند.

اخيراً «عثمان الخمیس» روحانی بشدت افراطی وهابی، در برنامه خود در "شبکه ماهواره ای الصفا" به حدیث جعلی «نحن معشر الانبیاء لانورث ، ما تركناه صدقة» استناد کرده و فدک را حق حضرت فاطمه زهرا - علیها السلام - ندانست. وی در این برنامه‌ها به زعم خود تلاش کرد تا با دلایل متعدد ثابت کند که منظور آیات قرآن از ارثی که انبیاء باقی گذاشتند تنها "علم و نبوت" است.

در پاسخ به این اظهارات بی پایه، مفسر و متأله بزرگ معاصر، آیت الله عبدالله جوادی آملی با توضیح خطبه فدکیه حضرت زهرا و نیز وداع امیرالمؤمنین علی - علیهما السلام - با ایشان، به ایراد پاسخ پرداختند که در ضمن آن بر مظلومیت آن حضرت اشک ریختند.

آنچه در پی می‌آید متن بیانات ایشان است. همچنین فایل صوتی بخش پایانی درس امروز ایشان نیز در زیر قابل دسترسی است:

متن بیانات:

نبوت ارثی نیست. «الله أعلم حیث یجعل رسالته» [1]. رسالت، نبوت، امامت، اینها به عصمت برمی‌گردد، اینها ارثی نیست. این میراث کتاب - به معنای نبوت - را ارث بردن نیست.

کتاب را پیامبر به امت ارث می‌دهد. مثل این که فرمود: «إني تارك فيكم الثقلين». از ارث به "ترکه" و "ماترک" یاد می‌کنند. در تعبیرات دینی، به "ترکه" یاد شده است. ما هم تعبیر عرفی مان این است که: ترکه میت چیست؟ حضرت (ص) هم فرمود: «میراث من قرآن و عترت است؛ "إني تارك فيكم الثقلين"، این ترکه، این ارث در بین شما هست». به این معنا، همه چیز برای همه امت، چه ظالم، چه صالح، چه طالح ارث است.

وقتی که وجود مبارک زکریا (ع) از ذات اقدس اله فرزند می‌خواهد، چون طبق دو آیه، دو خصیصه ی تلخ برای فرزندان ذکر شده، برای اینکه به آن دو خصیصه مبتلا نشود هم در آیه سوره مبارکه آل عمران به خدا عرض کرد: «و اجعله من لدنک ذریة طيبة» یعنی فرزند طیب؛ هم در آیه مبارکه سوره مریم عرض کرد: «و اجعله ربّ رصيا».

در مسأله ارث [ارث گذاشتن انبیاء در آیاتی مثل "یرثی و یرث من آل یعقوب" و "ورث سلیمان داود"] اقوال متعددی است. گفته اند:

• منظور از میراث، نبوت است.

• منظور از میراث، علم و حکمت است

• منظور از میراث، مال است.

این اقوال سه گانه در قالب کتاب های تفسیری - مخصوصاً در جامع قرطبی - آمده.

[بررسی اقوال سه گانه:]

اول: منظور، نبوت نیست؛ برای این که نبوت امر ارثی نیست؛ بر اساس آیه ی «اللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» ارثی نیست. هیچکدام از انبیاء، نبوت را از نبی قبلی ارث نبردند. سلسله انبیاء ابراهیمی - علیهم السلام - از وجود مبارک حضرت ابراهیم(ع) و انبیاء بعدی، این ها هر کدام بر اساس "اعطاء الهی" به نبوت رسیدند، نه این که ارث برده باشند.

دوم: درباره علم و حکمت - که [فرموده اند:] «العلماء ورثة الأنبياء» - این سر جایش محفوظ است؛ که اینها وارثان انبیاء هستند. برای این که انبیاء معلم کتاب و حکمت اند و این ها هم علم و حکمت را از انبیاء به ارث می برند. این هم اختصاصی به هیچ پیغمبری ندارد.

سوم: می ماند مسأله مال. در جریان مسأله مال که قول سوم است اختصاصی به ما شیعه ها ندارد، عده ای، هم از اهل سنت و هم از قدام و از اصحاب - مثل «ابن عباس» و دیگران - این ارث را ارث مال دانسته اند. ما باید ببینیم که این ارث، ارث مال است یا غیر مال:

روایتی را «مرحوم کلینی رضوان الله علیه» در کافی نقل می کند که: انبیاء در هم و دینار را به ارث نمی گذارند، این ها علم را به ارث می گذارند. این روایت را که مرحوم کلینی نقل کرد حق است. یعنی بنای انبیاء بر این نیست که این ها مال جمع بکنند؛ مال را به دیگری منتقل بکنند؛ این ها نیست.

آنچه که محور نزاع بین دو فرقه است آن ذیلی است که جعل شده؛ [یعنی] "ما ترکناه صدقة". این "ما ترکناه صدقة" را که آن ها نقل کردند سند ندارد و جعلی است و در جوامع روایی معتبر نیامده و در کتاب شریف کافی هم نیست. آنها این را جعل کردند تا بگویند این "فدک" و امثال فدک صدقه است؛ وقتی صدقه عمومی شد به بیت المال می رسد؛ وقتی بیت المال شد به حاکم وقت منتقل می شود؛ و همین کار را هم کردند.

ما برای این که ببینیم این روایت درست هست یا نه، اولاً در سند این روایت: متن این روایت به همین جمله ختم می شود که مرحوم کافی در کلینی نقل کرده است که «الانبياء لا يورثون درهماً و لا ديناراً». این ها علم را ارث می گذارند. آن «ما ترکناه صدقة» در جوامع روایی معتبر نیست. این یک.

و ثانیاً در حجیت روایت: چه معارض داشته باشد چه معارض نداشته باشد، اولاً و بالذات باید بر کتاب خدا عرضه شود. این دو طایفه روایات است که هر دو را مرحوم کلینی نقل کرد، بزرگان دیگر هم در جوامع روایی آورده اند:

یک طایفه مربوط به عنوان "نصوص علاجیه" است که در کتاب های اصولی فراوان مطرح است، که اگر دو خبر معارض بودند چه بکنیم؟ حضرت فرمود که: "ما وافق کتاب الله" می شود حجت، و "ما خالف کتاب الله فاضربوه علی الجدار" و مانند آن. این ها به عنوان "نصوص علاجیه" است که روایت هایی که معارض هم هستند، معیار حجت و لاحت یا ترجیح إحدى الحجّتين، عرض بر قرآن کریم است.

طایفه دیگر روایاتی است که مطلق است چه معارض داشته باشد چه معارض نداشته باشد. وجود مبارک پیغمبر - علیه و آله آلاف التحية و السلام - و هم چنین انمه - علیهم السلام - فرمودند: «به نام ما حدیث جعل می کنند؛ ولی به نام خدا آیه قرآن را نمی توانند جعل بکنند...» به نام ما روایات جعلی زیاد هست. هر روایتی که از ما به شما رسید بر کتاب خدا عرضه کنید. اگر مطابق با کتاب خدا نبود و مخالف کتاب خدا بود، این حجت نیست و حرف ما نیست.

خدا غریق رحمت کند «علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه» را؛ ایشان می فرمود: طبق همین روایت معلوم می شود که چیزهایی را به نام پیغمبر جعل کرده اند. برای این که این روایت «ستکثر علی القائله» [2] یا صادر شده و یا صادر نشده. اگر صادر شده و پیغمبر(ص) فرمود به نام من دروغ جعل می کنند معلوم می شود احادیث موضوع داریم. و اگر این روایت صادر نشده باشد همین دلیل بر جعل است، برای این که همین را از پیغمبر(ص) نقل کردند. لذا ایشان فرمود: این روایت چه صادر شده باشد چه صادر نشده باشد مضمونش حق است. یعنی معلوم می شود که به نام پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - احادیثی جعل می کنند.

پس هر روایتی چه معارض داشته باشد چه معارض نداشته باشد باید بر قرآن کریم عرضه شود. لذا اول ما باید خطوط کلی قرآن را ارزیابی کنیم، بعد روایت را بر قرآن عرضه کنیم.

وقتی آیات قرآن را بررسی می کنیم، می بینیم عموماً دارد، اطلاقاتی دارد و خصوصیات. هم عموم و اطلاقی شامل انبیاء و غیر انبیاء می شود، هم آن چه که مخصوص انبیاء است. تمام این اطلاقات از «أَقِمُوا الصَّلَاةَ»، از «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»، از مسأله جهاد، از مسأله حج، از مسائل امر به معروف و نهی از منکر، همه ی تکالیف شامل انبیاء و معصومین - علیهم السلام - می شود. البته آنها احکام مختصه هم دارند نظیر وجوب نماز شب بر پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و مانند آن.

ولی:

یک : «یوصیکم الله فی اولادکم» [3] این گونه از عموماً مسأله ارث را تبیین می کند و شامل پیغمبر [هم] می شود. همه اینها مشمولند...

دو : آیه سوره مبارکه احزاب که «اولوا الأرحام بعضهم اولی ببعض» که طبقات ارث را تبیین می کند شامل انبیاء هم می شود.

سه : قصه «وَرِثَ سَلِيمَانُ دَاوُدَ» [4] درباره خصوص نبوت است.

چهار : اینجا هم «وَلِیَآئِیْرَثْنِیْ وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ» [5] ظاهرش، مال است. برای این که «ارث نبوت» یا «ارث علم» یا «ارث حکمت» قرینه می خواهد.

وقتی عرفاً گفتند ارث، یعنی «مسأله ی مال». فلان کس ارث برد، فلان کس ارث است یعنی مال. درست است که می شود گفت فلان شخص وارث علم فلان کس است، و ارث حکمت فلان کس است ولی مع قرینه است. با قرینه می شود ارث را در مسائل علم و حکمت مطرح کرد؛ ولی بی قرینه همان مسأله ارث مال است. لغتاً این طور است، عرفاً این طور است، اعتبار عقلاء این طور است.

پس این چهار دلیل نشان می دهد که انبیاء همانند افراد دیگر مشمول این عموم و اطلاقات اند.

مهم تر از همه استدلال صدیقه کبری - سلام الله علیها - در حضور همه مهاجر و انصار با اطلاع وجود مبارک امام زمانش یعنی علی بن ابی طالب - سلام الله علیه - است. حضرت باخبر بود که وجود مبارک صدیقه کبری (س) چگونه دارند احتجاج می کنند. یکی از کسانی که این خطبه را حفظ کرد و نقل کرد زینب کبری - سلام الله علیها - بود که این خطبه را حفظ کرده بود و برای دیگران نقل کرد. یکی از روایات این خطبه زینب کبری - سلام الله علیها - است.

الآن شما ملاحظه بفرمایید این خطبه نورانی حضرت (س) از چند بخش تشکیل می شود و از چند جهت حضرت استدلال می کنند... بعد از حمد و ثنا و توحید الهی و وحی و نبوت و... به مسأله ارث می رسند که خطاب به مهاجر و انصار فرمود: «أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَعْزَبُ عَلَيَّ ارْثِي؟ يَا بَنَیْ أَبِی قَحَافَه! أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لَا ارْثَ أَبِی؟» تو قرآن آمده که تو ارث می بری ولی من از پدرم ارث نمی برم؟ «لَقَدْ جَنَّتْ شَیْئاً فَرِیاً. أَفَعَلَى عَمَدٍ تَرْكَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبِذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظَهْرِكُمْ؟ اذْ یَقُولُ: "و وِرْثَ سَلِیْمَانَ دَاوُدَ"؟» و قال فیما اقتَصَصَ مِنْ خَبَرِ یَحْیَى بْنِ زَكَرِيَّا اذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِیاً، یَرِثْنِیْ وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ»؟ پس این آیاتی است مربوط به انبیاء که ارث می برند.

و همچنین «و قال: "و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله" [6] و قال: "یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین" [7] و قال: "ان ترک خیراً الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف حقاً علی المتقین" [8] و زعمتم ان لا حظوة لی و لا ارث من ابی؟! و لا رحم بیننا؟! أفخصکم الله بأیة اخرج ابی منها؟» یک آیه ی خاصی داریم یا دلیل مخصوصی داریم که پدرم ارث نمی گذارد؟

بعد هم آن جمله جگر سوز را فرمود که مسأله در و پیکر زدن با [مصیبت و دردناک بودن] این جمله اصلاً قابل قیاس نیست (تأثر و گریه استاد) ...

فرمود: شما هیچ دلیلی ندارید که مرا از ارث، محروم کنید مگر اینکه بگویید معاذ الله ... نقل نکنم. [8]

خوب، بعد در جمله های بعدی خطبه را ادامه می دهند تا آنجا که به مردم خطاب کردند: «أَأَهْضَمُ ثَرَاثَ أَبِی وَ أَنْتُمْ بِمَرَأَى مِنِّیْ وَ مَسْمَعٍ وَ مُنْتَدَى وَ مَجْمَعٍ» همه تان حاضرید می بینید که ارث مرا دارند "هضم" می کنند.

شما در خطبه 202 نهج البلاغه می بینید وجود مبارک حضرت امیر (ع) وقتی می خواستند حضرت زهرا (س) را دفن کنند رو کرد به قبر مطهر پیغمبر (ص) و عرض کرد: «السلام علیک یا رسول الله عنی و عن ابنتک النازلة فی جوارک و سریعة اللحاق بک، قلّ یا رسول الله عن صفتیک صبری ...» تا به این جمله که: «و سنتبتک ابنتک بتظافر امتک علی هضمها...» این هضم همان است که در خطبه حضرت زهرا آمده ؛ «أَأَهْضَمُ ثَرَاثَ أَبِی وَ أَنْتُمْ بِمَرَأَى مِنِّیْ» همه تان می بینید در روز روشن دارند ارث مرا می برند؟ اینجا هم حضرت فرمود: «سنتبتک ابنتک بتظافر امتک علی هضمها، فاحفظها السوال و استخبرها الحال...»

بنابراین اطلاقات حاکم است ؛ عموماً حاکم است ؛ دلیل خاص درباره ارث انبیاء حاکم است ؛ مهم تر از همه: تفسیر و تبیین و تشریح صدیقه کبری (س) حاضر است. و قبلاً هم گذشت که اگر وجود مبارک حضرت زهرا - سلام الله علیها - یک مطلبی را بفرماید مثل این است که امیرالمؤمنین فرمود، امام باقر فرمود، امام صادق فرمود. معیار حجیت، عصمت گوینده است نه امامت او. اگر کسی معصوم بود قولش حجت است دیگر.

بنابراین این تفسیر که منظور از ارث، ارث مال است می شود محکم. عموماً و اطلاقات هم حاکم اند و دلیل خاص هم تأیید می کند و تفسیری که از حضرت زهرا - سلام الله علیها - شده است تبیین می کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

بله ارث انبیاء برای تمام امت رسول کتاب الله و سنت رسول است ولی پیامبر خدا هم بشری است مانند ما فقط به او وحی می شود.

و بشری مانند ما هم ورثه دارد همانطوریکه ما داریم .

کسی نیست که به این بنده خدا بگوید ذکر این بقولات دیگر چیست

آیا تو از پدرت ارث می بری من نه ! ؟

آنگاه فرمود:

ای مردم! بدانید که من فاطمه و پدرم محمد است، آنچه ابتدا گویم در پایان نیز می گویم، گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست، پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنجهای شما بر او گران آمده و دلسوز بر شما است، و بر مؤمنان مهربان و عطف است.

و شما اکنون گمان می برید که برای ما ارثی نیست، آیا خواهان حکم جاهلیت هستید، و برای اهل یقین چه حکمی بالاتر از حکم خداوند است، آیا نمی دانید؟ در حالی که برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است، که من دختر او هستم.

ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند،

ای پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و از ارث پدرم محروم باشم

امر تازه و زشتی آوردی، آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می اندازید، آیا قرآن نمی گوید «سلیمان از داود ارث برد»، و در مورد خیر زکریا آنگاه که گفت: «پروردگار مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد»، و فرمود: «و خویشاوندان رحمی به یکدیگر سزاوارتر از دیگرانند»،

و فرموده: «خدای تعالی به شما دریاره فرزندان سفارش می کند که بهره پسر دو برابر دختر است»، و می فرماید: «هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید، و این حکم حقی است برای پرهیزگاران».

و شما گمان می برید که مرا بهره ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم، آیا خداوند آیه ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می گویند: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی برند؟ آیا من و پدرم را از اهل یک دین نمی دانید؟ و یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسر عمویم آگاهترید؟ اینک این تو و این شتر، شتری مهارزده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد

افشای ماهیت وهابیت توسط عالم وهابی شیعه شده

دکتر عصام العمد،

شیعه‌شناس، متخصص در علم رجال و حدیث و تاریخ، مدرس مجمع جهانی اهل بیت (ع) و فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های مذاهب عربستان سعودی است. وی که خود زمانی پیرو وهابیت بوده و اکنون به مذهب تشیع گرویده است، در گفت‌وگویی تفصیلی به تشریح شکل‌گیری فرقه وهابیت و افشای ماهیت آن پرداخته است.

وی با بیان این که مبنای فقهی وهابیون بسیار مصلحتی است، گفت که نگاه فرقه وهابیت فقط در مورد قبور است و انفجار قبوری که در دنیا صورت می‌گیرد ناشی از این تفکر است.

العمد، بزرگ‌ترین مشکل دنیای اسلام را حرکت وهابیت دانست و با بیان این که وهابیون به مقوله‌ای به نام «تقریب مذاهب» اصلاً اعتقادی ندارند، پیشنهاد داد که علمای شیعه و سنی در مقابل صدور فتاوی تکفیری وهابیون بیانی‌ای مشترک صادر کنند.

وی با اشاره به این که فتوای وهابیون ناشی از تأثیرات عناصر اسرائیلی در میان آنان است، آن را در راستای متوقف کردن حرکت حزب‌الله لبنان و اخوان المسلمین دانست.

دکتر عصام العماد که یمنی‌الاصول و 39 ساله است و تحصیلات خود را در دانشگاه‌های عربستان گذرانده و روزی خود در زمره پیروان وهابیت بوده و امروز به عنوان یک شیعه‌شناس در ایران به تدریس و تالیف مشغول است، در گفت‌وگویی تفصیلی با خبرنگار فقه و حقوق خیرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) اظهار داشت: صدور فتوای تکفیری 38 نفر از علمای وهابی عربستان چیز غریب و جدیدی نیست؛ چرا که وقتی ما به تاریخ وهابیت از بدو تاسیس آن نگاه می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که وهابیت در بستر تکفیر به وجود آمده و بر طبق آن رشد و حرکت کرده است.

وی گفت: گمان نمی‌کنم هیچ مذهبی همانند وهابیت در فضای تکفیری تبلور یافته باشد و متأسفانه این‌گونه تندروی آنان ناشی از جهل به معنی تکفیر و خصوصیات آن است.

العماد اظهار داشت: بنده از آن زمان که به ایران آمدم مشغول تالیف کتب و نقد روش وهابیت شدم که یک نمونه از مناظراتم با یکی از مفتی‌های کویت صورت گرفت و آن در مجموعه کتاب «الزلزال» چاپ شده است که به فارسی نیز ترجمه شده است.

مؤسس فرقه وهابیت اطلاع کاملی از علوم اسلامی چون منطق و اصول و لغت نداشته است

وی ادامه داد: شیخ محمد عبدالوهاب مؤسس مذهب وهابیت است و فردی است که در خانواده‌ی علمی رشد و در نزد پدر و برادر خود تحصیل کرده است ولیکن متأسفانه انحرافات بزرگ فکری داشته است.

معتقدم شیخ عبدالوهاب با دو مشکل بسیار بزرگ دست و پنجه نرم می‌کرد که البته این دو مشکل را از مطالعات مکرر کتاب‌های وی، کشف کرده‌ام. مشکل اول وی کمبود علم بوده است. او اطلاع کاملی از علوم اسلامی چون منطق و اصول و لغت و... نداشته است.

وی گفت: شیخ محمد عبدالوهاب هرگز نتوانسته است تحصیلی کامل و جامع از علوم، در یک دانشگاه معتبر داشته باشد و هرگز نتوانسته به شکلی ملازم نزد شخصیتی علمی تلمذ کند.

عصام العماد افزود: متأسفانه شیخ محمد عبدالوهاب قبل از اینکه تحصیلات خود را به‌طور کامل تکمیل کند، عهده‌دار امر تبلیغ دین شد؛ این در حالی بود که وی دارای روحیه تندرویی بود.

مشکل اساسی و بزرگ مؤسس وهابیت انحراف سلوکی نبوده بلکه مشکل فکری بوده است

وی مشکل دوم شیخ محمد عبدالوهاب را انحراف فکری و عقیدتی برشمرد و عنوان کرد: مشکل اساسی و بزرگ وی، مشکل فکری بوده است که نمونه چنین مسأله‌ای در میان خوارج در زمان امام علی علیه‌السلام وجود داشته است.

عبدالوهاب علاوه بر شیعه، اهل تسنن معتدل را نیز مورد هجمه قرار داد

وی اضافه کرد: از بدو ظهور شیخ محمد عبدالوهاب ما شاهد افکار خطرناکی از وی بودیم که متأسفانه وی فقط بر ضد شیعه عمل نکرد بلکه تمام اهل تسنن مخلص و معتدل را نیز مورد هجمه فتوایی خود قرار داد.

عصام العماد گفت: شیخ محمد عبدالوهاب معنای حقیقی و ضوابط اصلی تکفیر را پی نبرده بود؛ بنابراین جمع‌کنندگی از مسلمانان شیعه و سنی را داخل در دایره شرک و تکفیر نمود و این همان خطر بزرگ است. وی هرکس که تابع افکارش نبود را ضد توحید می‌انگاشت.

وی ادامه داد: این شخصیت با فکر شخصی خود قواعدی را در زمینه توحید تدوین کرده بود و هر کسی را با این چهارچوب مخالفت یا نقد می‌کرد، کافر می‌شمرد و بر این اساس مشاهده می‌کنیم بزرگان علمی عالم اسلام را رد کرده است؛ مثلاً کتاب توحید زمخشری، تفسیر آیات توحید امام فخر رازی و امام ابو حامد غزالی، طبرسی و عسقلانی، ثعلبی و حتی طبری که از علمای بزرگ اهل سنت است، در نظر شیخ محمد عبدالوهاب مصداق کتب مضله است و نویسندگان آن کتاب، کافر است.

این محقق تاریخ اسلام خاطر نشان کرد: شیخ محمد عبدالوهاب یک نوع حساسیتی در مسأله توحید داشت و درصدد بود با فکر خودش این مسأله را حل کند غافل از اینکه کمیتش در این زمینه لنگ بود و او با کارش نه فقط مشکل در عربستان، بلکه در تمام جوامع اسلامی از اندلس تا ایران و پاکستان و در میان تمام فرق اعم از اشعری، معتزله، سلفیه و شیعه و... ایجاد کرد. وی باعث شد جنبش‌های بزرگ اسلامی به چند دستگی مبدل شوند و از حرکت باز ایستند.

مؤسس وهابیت می‌خواست توحید ساختگی خویش را بر دیگران تحمیل کند

عصام العماد تأکید کرد: بنده در صدد این نیستم که نیت شیخ محمد عبدالوهاب را در این کار بیابم؛ چرا که نیت، امری درونی و فقط خداوند متعال از آن مطلع است. آنچه برای من مسلم است، این است که شیخ با عملکردش می‌خواست توحید ساختگی خویش را بر دیگران تحمیل کند، بدون اینکه درک

جامعی از آن داشته باشد. او به قدری تعصب داشت که در نامه‌های خویش به دیگران، آنان را مشرک خطاب می‌کرد و می‌گفت (من محمد عبدالوهاب الی‌المشركين). وی معتقد بود جان و مال و زنان مخالفش برای طرفدارانش مباح است.

وی ادامه داد: حتی شیخ سلیمان عبدالوهاب برادر شیخ محمد عبدالوهاب نیز به مقابله با او پرداخت و روزی به او گفته بود «تو هرگز کتاب‌هایی را که خوانده‌ای به درستی درک نکرده‌ای

وی تأکید کرد: بسیاری از مسائلی را که شیخ محمد عبدالوهاب متعرض آن شده است، به قدری تند است که بسیاری معتقدند «ابن تیمیه» که او هم یکی از شخصیت‌های افراطی در تاریخ بوده است، از وی معتدل‌تر بوده است؛ چرا که در باب بدعت، کثیری از امور هستند که شیخ محمد عبدالوهاب آن را داخل در شرک دانسته، ولی «ابن تیمیه» چنین نکرده است.

دکتر عصام العماد، فتوای تکفیری 38 تن از علمای وهابی را متأثر از فتاوی شیخ محمد عبدالوهاب عنوان و اضافه کرد: تا زمانی که راه حلی برای این معضل نیابیم، مشکل جهان اسلام حل نخواهد شد.

بزرگ‌ترین مشکل دنیای اسلام حرکت و هابیت است

وی گفت: شیخ محمد سعید رمضان لوطی که از فقهای بزرگ است، گفته بود «حدود 200 متفکر اسلامی از سراسر جهان اجتماعی تشکیل دادیم تا مشکلات جهان اسلام را بیابیم و حل کنیم. پس از بحث به این نتیجه رسیدیم که بزرگ‌ترین مشکل که دنیای اسلام با آن دست و پنجه نرم می‌کند حرکت و هابیت است.» اینان مشکلاتی در تمام دنیا اعم از آمریکا و فرانسه، آلمان و چین و تمام جاهایی که در آن نفوذ کرده‌اند، ایجاد نموده‌اند.

دکتر العماد از قول دکتر علامه یوسف قرضاوی نقل کرد: در دنیای اسلام کسی اعم از مرده و زنده وجود ندارد مگر اینکه و هابیت کتابی در لعن آن نوشته است چه شیعه باشد چه سنی، چه زیدی و چه...

وی خاطر نشان کرد: به عنوان مثال یک وهابی کتابی در رد سید جمال‌الدین اسدآبادی به نام «تذییر الامم من کلب العجم = برحذر داشتن امت از ... فارسی» نوشته است. یک وهابی دیگر کتابی در رد صاحب «تفسیر المنار» به نام «صواعق من النار علی صاحب المنار: هجوم شعله‌های آتش بر سر صاحب کتاب المنار» نوشته است. دیگری کتابی به نام «الکلب العالی یوسف القرضاوی: ... بزرگ یوسف قرضاوی» نوشته است.

تمام نوشته‌های آنان فقط و فقط علیه مسلمانان است

عصام گفت: بنده قبل از شیعه شدنم نزد فردی به نام «المدخلی» درس می‌خواندم که نزد این شیخ قریب 100 کتاب در لعن و رد بزرگان اسلام اعم از «سید محمد قطب»، «شیخ محمد غزالی»، «آیت‌الله خوئی»، «شیخ محمد عبده» و ... وجود داشت. این در حالی است که ما در میان کتب و هابیون کتابی در رد مارکسیست، بودائیسیم، بهائیت و تفکرات اسرائیلی و آمریکایی نمی‌بینیم. تمام نوشته‌های آنان فقط و فقط علیه مسلمانان است.

فتوای وهابیون ناشی از تأثیرات عناصر اسرائیلی در میان آنان است

این، فتوایی است که از قصر سعودی صادر شده است

فتوای وهابیون در راستای متوقف کردن حرکت حزب‌الله لبنان و اخوان المسلمین است

وی تأکید کرد: فتوای وهابیون ناشی از تأثیرات عناصر اسرائیلی در میان آنان است و باید توجه داشت که این فتوایی است که از قصر سعودی صادر شده است زیرا تمام علماء و مفتی‌های عربستان کارگزار حکومت هستند. این فتوا در جهت منافع اسرائیل و برای متوقف کردن حرکت حزب‌الله لبنان و حماس و اخوان المسلمین و ... صادر شده است.

عصام العماد، ظهور وهابیون معقول در عربستان را از پدیده‌های مبارک یاد کرد و به خبرنگار فقه و حقوق ایسنا گفت: شیخ سلیمان العوده، سردمدار وهابیون معقول از جمله کسانی است که شجاعت نقد شیخ محمد عبدالوهاب را یافت و او را به خطا منتسب کرد.

وی، دلیل تحقق چنین امری را دارای ریشه‌ی تاریخی عنوان کرد و گفت: پس از آنکه بین «ملک فیصل» و «جمال عبدالناصر» درگیری پیش آمد، «ملک فیصل» جهت انتقام‌گیری، جمعی از علمای اهل تسنن مصر از جمله «سید محمد قطب» و «شیخ محمد غزالی» را به عربستان دعوت کرد تا آنان را بر ضد «جمال عبدالناصر» به کار گیرد ولیکن وقتی آنان وارد عربستان شدند چون از تفکرات «سید جمال‌الدین اسدآبادی» و «شیخ محمد عبده» تأثیر پذیرفته بودند، تفکرات «شیخ محمد عبدالوهاب» را مورد انتقاد شدید قرار دادند.

عصام العماد گفت: وقتی اینان وارد عربستان شدند «شیخ ربیع مدخلی» و «بن‌باز» تعبیری کرده و گفته بودند ورود اینان به منزله‌ی بمبی است که موجب انفجار تفکر و هابی خواهد شد.

وي ادامه داد: «سید محمد قطب» پس از محکومیت به اقامت اجباري در عربستان مشغول تدریس شد و شاگردان معقولي چون «سليمان العوده» را پرورش داد.

در شرایطی که امام علي(ع) و عمر بن خطاب در عربستان نقد می‌شدند، کسی حق نقد عبدالوهاب را نداشت

عصام العماد گفت: من به یاد دارم زمانی در دانشگاه‌های عربستان نقد امام علي عليه السلام و حتي عمر بن خطاب به راحتی صورت می‌گرفت ولي هیچ‌کس حق نقد شیخ محمد عبدالوهاب را نداشت. در این ایام با ظهور بزرگانی شجاع چون «سید محمد قطب» و «شیخ محمد غزالی» این وضعیت افول یافت.

وقتی بزرگان و هابی نتوانستند با قدرت علمی «قطب» مقابله کنند، او را به شورش علیه ولي امر خود متهم کردند

وي ادامه داد: وقتی بزرگان و هابی نتوانستند با قدرت علمی «سید محمد قطب» مقابله کنند، او را متهم کردند به این‌که علیه ولي امر خود شورش کرده است که او نیز در جواب گفته بود اگر ولي امری برای من باشد، او «جمال عبدالناصر» است.

حرکت و هابیت در جهت اهداف انگلیس، آمریکا و اسرائیل است

نگاه فرقه و هابیت فقط در مورد قبور است و انفجار قبوري که در دنیا صورت می‌گیرد ناشی از این تفکر است

عصام العماد، حرکت و هابیت را در جهت اهداف انگلیس و آمریکا و اسرائیل برشمرد و گفت: این مذهب نگاهش فقط در مورد قبور است و به امور دیگر اهتمام ندارد و معتقدند زیارت قبور شرک است و انفجار قبوري که در دنیا صورت می‌گیرد ناشی از این تفکر است. این تا جایی بوده است که برخی از علماء گفته بودند، گویی شیخ محمد عبدالوهاب در مقبره متولد شده و بنابراین عقده‌ای درونی در این مورد دارد.

و هابیون چون درک درستی از معارف ندارند امور عرفی را داخل در مفهوم بدعت می‌دانند

وي، بنای قبور و اشکال مختلف مقبره را از جمله امور عرفی برشمرد و اضافه کرد: و هابیون چون درک درستی از معارف ندارند امور عرفی را داخل در مفهوم بدعت می‌دانند.

به اعتقاد عبدالوهاب، مشرکین مسلمان از مشرکین دوران پیامبر مانند ابولهب و ابو جهل بدتر و ملعون‌ترند

مدرس مجمع جهانی اهل بیت (ع) گفت: محمد عبدالوهاب آن‌چنان در مورد مسلمانان تندرو بود که در کتاب خود نوشته است مشرکین مسلمان از مشرکین دوران پیامبر مانند ابولهب و ابو جهل بدتر و ملعون‌ترند.

مرض تکفیر امری است که باید نسبت به آن هوشیار بود

وي تصریح کرد: معتقدم هر جا تکفیری صورت گیرد پس از آن انفجاری در عالم رخ خواهد داد و مرض تکفیر امری است که باید نسبت به آن هوشیار بود.

این محقق و پژوهشگر تاریخ و حدیث تاکید کرد: باید مومنین کاملاً مواظب و هوشیار باشند چرا که پشیمانی پس از تحقق مشکلات سودی نخواهد داشت.

و هابیون هرگز در انفجار حرمین عسگریین و کربلا و نجف متوقف نخواهند شد

عصام العماد ابراز عقیده کرد: و هابیون هرگز در انفجار حرمین عسگریین و کربلا و نجف متوقف نخواهند شد بلکه اگر فرصت یابند، حرم دیگر انمه اطهار را نیز منفجر خواهند کرد.

علمای شیعه و سنی در مقابل صدور فتاوی تکفیری و هابیون بیانیه‌ای مشترک صادر کنند

وي پیشنهاد کرد: در مقابل صدور فتاوی تکفیری تمام بزرگان اهل سنت و شیعه در تمام نقاط عالم جمع شوند و بیانیه‌ای در محکومیت چنین اموری صادر کنند چرا که کوتاهی در این کار ضرر را متوجه همگان خواهد کرد. محکومیت مراجع دینی در قم و نجف در این زمینه کافی نیست.

از یک و هابی معتدل شنیدم که می‌گفت دولت ما ایران است

نباید با و هابیون عکس‌العملی مانند آنان داشت بلکه باید با جدال احسن آنان را مجاب کرد

عصام العماد اظهار داشت: الحمدلله امروز تمام مسلمانان از شیعه و سنی به جمهوری اسلامی ایران اطمینان دارند و خودم از یک وهابی معتدل شنیدم که می‌گفت دولت ما ایران است. نباید با وهابیون عکس‌العملی مانند آنان داشت بلکه باید با جدال احسن آنان را مجاب کرد.

در حوزه‌های علمیه ایران فتوایی بر تکفیر اهل سنت ندیده‌ام

وی تعصب شدید وهابیون را یکی از مشکلات بزرگ آنان عنوان کرد و ادامه داد: متأسفانه در تمام دانشگاه‌های عربستان کتاب‌های شیخ محمد عبدالوهاب جزو متون درسی است و از همان ابتدا افکار این شخصیت در وجود دانشجویان مستقر می‌شود لذا به یاد دارم که وقتی در دانشگاه «محمد سعود» درس می‌خواندم قریب هزار رساله دکترا در تکفیر شیعه وجود داشت. این در حالی است که در حوزه‌های علمیه ایرانی ما فتوایی بر تکفیر اهل سنت ندیده‌ام.

وهابیون به مقوله‌ای به نام «تقریب مذاهب» اصلاً اعتقادی ندارند

عصام العماد در ادامه گفت‌وگو با خبرنگار فقه و حقوق خیرگزاران دانشجویان ایران (ایسنا) اظهار داشت: وهابیون به مقوله‌ای به نام «تقریب مذاهب» اصلاً اعتقادی ندارند و «محمد کباری» که یک عالم بزرگ سعودی کتابی فقط در رد تقریب مذاهب نگاشته است و «ابن‌جویری» فتوی بر حرمت خوردن غذای شیعه داده است؛ بنابراین اصلاح آنان کار آسانی نیست.

مبنای فقهی وهابیون بسیار مصلحتی است

وی در عین حال خاطر نشان کرد: متأسفانه مبنای فقهی وهابیون بسیار مصلحتی است به گونه‌ای که اگر مصلحت خود را در ارتباط با شیعه ببیند صدها کتاب در اسلامیت شیعه می‌نویسند.

عصام العماد عنوان کرد: علمای عربستان وقتی دیده‌اند ایران به عنوان رهبر فکری دنیای اسلام شناخته شده است، درصدد حمله‌ی ایران برآمده‌اند و آنان وقتی انفجارات در کشور خود را دیدند به جهت تحقق چنین انفجاراتی در ایران، با صدور فتواهای تکفیرانه افکار را به چنین سمتی هدایت می‌کنند.

ایران باید با جمع بین دیپلماسی و دین هوشیارانه در جهت خنثی کردن تحریکات وهابیون برآید

وی گفت: جمهوری اسلامی که آراسته به سیاست علوی است باید با جمع بین دیپلماسی و دین هوشیارانه در جهت خنثی کردن تحریکات آنان برآید.

شیعه شدنم هدیه‌ی آسمانی بود

دکتر عصام العماد، شیعه شدنش را هدیه‌ی آسمانی برشمرد و گفت: من در نزد «بن‌باز» در عربستان مشغول تحصیل بودم و با خود در این اندیشه بودم که پس از قرن‌ها ارادات خالصانه نسبت به امام علی و امام حسین (ع) و دیگر امامان بزرگوار، همچنان در قلوب عده‌ای موج می‌زند و کهنه نشده است و از طرف دیگر نقدهای شدید نسبت به امام علی (ع) و امام حسین (ع) را در مجالس علمی عربستان مشاهده می‌کردم و می‌دیدم ظلم‌های یزد و معاویه توجیه می‌شود ولی به راحتی امامان شیعه نقد می‌شوند.

مشاهده می‌کردم در عربستان کتاب‌هایی در دفاع از یزید و... نوشته شده و هیچ‌گونه انتقادی بر آنان وارد نکرده‌اند

وی ادامه داد: بنده مجالسی را مشاهده می‌کردم که به راحتی امام علی (ع) را نقد می‌کنند ولی وقتی فضایل امام - که حتی در خود کتاب‌هایشان نیز هست - می‌شنوند، قدرت تحمل ندارند. مشاهده می‌کردم کتاب‌های متنوعی در دفاع از یزید و عمرو عاص و... نوشته شده است و هیچ‌گونه انتقادی بر آنان وارد نکرده‌اند.

وی ادامه داد: این‌گونه جریان‌ها باعث شد بر نفسم عتاب کنم و خود را به مطالعه در سیره‌ی اهل بیت (ع) وادار کردم.

مدرس مجمع جهانی اهل بیت (ع) به ایسنا گفت: در شبی از شب‌های ماه رمضان پس از نماز تراویح در مجلسی حاضر شدم که امام علی (ع) را در قفس اتهام گذاشته بودند و به تمام عملکرد او بدون دلیل اعتراض می‌کردند و او را خلیفه‌ای عنوان می‌کردند که اگر زودتر کشته می‌شد، آمریکای امروز مسلمان می‌گشت. دیدم آنان امام حسین (ع) را سبب‌ساز فتنه بزرگ اجتماعی می‌نامیدند که پس از این جلسه به شدت به مطالعه و تحقیق در زندگی اهل بیت (ع) روی آوردم.

پس از مطالعات تخصصی، دریافتم که تمام کارهای امام علی (ع) بر طبق عقل و منطق بود

به این نتیجه رسیدم که سخنان وهابیون تماماً توجیهات رکیکه و فاقد منطق است

وي اذعان کرد: پس از مطالعاتم که به طور تخصصی انجام دادم، یافتم که اتفاقاً تمام کارهای امام علی (ع) بر طبق عقل و منطق بود و به این نتیجه رسیدم که سخنان و هابیون تماماً توجیحات رکیکه و فاقد منطق است. مثلاً آنان احادیث فضایل امام علی علیه السلام را بی اهمیت می خواندند ولی نفرین پیامبر (ص) در مورد معاویه (خداوند هیچ وقت شکمت را سیر نکند) را از جمله فضایل معاویه می دانستند و توجیه می کردند مقصود از این حدیث این است که معاویه هیچگاه سیر نشود و بخورد و سلامت پیدا کند.

عصام العمداء افزود: شیعه شدن من نه فقط به اراده خودم بلکه با کرامت الهی و عنایت آسمانی تحقق پذیرفت و خداوند را با تمام وجود بر این نعمت عظمی شاکرم و از او می خواهم مرا به معارف بیشتری هدایت کند.

به دلیل شیعه شدنم هم اکنون مورد تکفیر و هابیون هستم

وي در پایان خاطر نشان کرد: بنده به دلیل شیعه شدنم هم اکنون مورد تکفیر و هابیون هستم **دکتر عصام العمداء**